بحول الله و[illegible] [illegible] في يوم الجمعة [illegible]
[illegible]

مكتبة [illegible] في طهران
[illegible]
[illegible]

۷۱۱۱

[illegible] رساله [illegible]

[illegible]

[illegible] عدد [illegible] عدد [illegible]

[illegible] رساله در [illegible]

تصنیف میر

اسمعیل خاتون آبادی

[illegible]

[illegible]

کتب [illegible]

تفسیر [illegible] جلد | حاشیه [illegible] جلد | [illegible] جلد | [illegible] جلد | حاشیه [illegible] جلد | [illegible] جلد | [illegible] جلد | [illegible] جلد

حاشیه [illegible] جلد | حاشیه [illegible] جلد | [illegible] جلد | شرح [illegible] جلد | حاشیه [illegible] جلد | [illegible] جلد | [illegible] جلد

[illegible] جلد | شرح لمعه جلد | [illegible] العلوم جلد | شرح مطالع جلد | حاشیه [illegible] جلد | شرح [illegible] جلد | [illegible] جلد | شرح [illegible] جلد

[illegible] جلد | جواهر فقه جلد | حاشیه [illegible] جلد | شرح مطالع جلد | کشف جلد | کنز [illegible] جلد | [illegible] جلد | [illegible] جلد

[illegible] جلد | [illegible] جلد | کتاب قرائت جلد | شرح [illegible] جلد | [illegible] جلد | [illegible] جلد | [illegible] جلد | [illegible] جلد

[illegible] | شرح [illegible] | [illegible] | یک جلد جواهر | [illegible] | شرح مطالع | حاشیه [illegible] | [illegible]

شرح تجرید دیوان [illegible] [illegible] حاشیه [illegible] مصباح الفلاح شرح [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حاشیه [illegible] شرح [illegible] قاموس مثنوی شرح [illegible]

درویش [illegible] [illegible] رسائل [illegible] [illegible] [illegible]

درایه جواهر عده الراعی [illegible] [illegible] کافیه [illegible] رساله

شرح [illegible] [illegible] اصول [illegible] شرح [illegible] شرح [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رساله [illegible] شرح [illegible] [illegible] رساله [illegible] رساله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رساله [illegible] رساله [illegible]

[illegible]

[illegible] حاشیه [illegible] حاشیه [illegible]

[illegible] [illegible] شرح [illegible] [illegible] شرح [illegible]

حاشیه [illegible] [illegible] قرآن [illegible] مصباح الفلاح جواهر [illegible]

رساله [illegible] [illegible] حاشیه [illegible] [illegible] حاشیه اصول [illegible]

شرح [illegible] [illegible] عقل [illegible] [illegible] قرآن [illegible] [illegible]

شرح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رساله [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیوان حافظ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصول [illegible] [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

معروض میدارد که چون بسمع شد که دماغ و دیدن
رسالهٔ نوروزی بهست و این رساله داعی چون فواید بسیار
وبسطی عظیم داشت استدعا آنست که بنظر عالی مشرف شود
شاید قدر او بر احدی ظاهر شود و مثل داعی بی قدر نباشد

هفتاد و ورق ورقی بیست و یک بیت
هزار و چهارصد و پنجاه بیت

بسم الله الرحمن الرحیم

نوروز عالم افروز قلوب اهل عرفان وشاهد
بزم آرای عید اهل ایقان حمد صانعیست که روز
نورا از شب دیجور عدم بسبزه وجود آراست
وثناء شاهنشاهیست که دراول هر سال عالم را
بروات انعام واحسان وحوالات بجزایی
کرم وامتنان بتحصیل محصلان قضا وقدر و
سایسان وقایع خوف وخطر بخلع ازهار و
ریاحین وانعامات گل ونسرین والطعامات حبوب
وثمار واشربه شربات خوشگوار بیراست وعید
سالکان طریق نجات وغدیر تشنگان بوادی
مشتاقان ریاض جنات تحفه صلوة وسلام است
برسقنن قوانین شریعت وممهد بساط امامت
محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وبر آل او که هادیان

راه

راه دین وسالکان مسالك یقین اند سیما وصی او
وخلیفه او مرتضی امیر المؤمنین ویعسوب الدین علی
ویازده فرزند او **اما بعد** بر روشن ضمیران
صافی عقیدت وپاك دلان پاکیزه طینت مخفی
نماناد که هر گاه عقده در مسائل دینی ومعارف
یقینی واقع شود بر ارباب علم وکمال واصحاب
فکر وخیال لازم است که بقدر وسع وطاقت
در حل آن عقده وکشف آن شبهه بکوشند
وچون درین اوان میان ارباب علم وعرفان
مسئله تحقیق نیروز فرس که در اخبار وارد
شده وتحقیق انکه عید غدیر خم در نیروز
بوده واین نیروز اول حمل بوده یا اول سال
فارسیان واول فروردین محل نزاع شده
بود لهذا بخاطر فاتر فقیر حقیر جانی اسمعیل
الحسینی الخاتون آبادی الاصفهانی رسید که انچه
درین مسئله بخاطر رسیده نوشته شود لیکن
توزع بال وانواع تشویش وملال عایق بود تا

انکه عالیحضرت سامی رتبت قدوه ارباب فضل
وکمال واسوه اصحاب حشمت وجلال کاشف
اسرار ملکوت ملاء اعلی ومظهر دقایق جبروت
عالم بالاملاك المنجمین وغوث الفقراء والمساکین
مقرب حضرت خاقان اعظم وسلطان معظم
ثمره شجره نبوت ورسالت نهال جویبار
امامت وخلافت ملجاء سلاطین افاق وملاذ
خواقین اطراف واصقاع مهر سپهر شهریاری
قطب دایره جهانبانی السلطان ابن السلطان بن
السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان
ابو المظفر شاه سلیمان الحسینی الموسوی
الصفوی بهادرخان خلد الله ملکه وسلطانه
وافاض علی العالمین برّه وعدله واحسانه مادام
الفلك دایرًا والنجم سایرًا محرّرات استخراج روز
عید غدیر خم از زیج جدید کورکانی واز زیج
قدیم ایلخانی کردیدند حسب المرقوم ده علی
استخراج ورساله مشتمل براو وسایر متعلقات

این

این مسئله مبوب بر مقدمه ودوازده باب
وخاتمه مرتب شد امید از کرم عمیم ولطف
جسیم دقیقه سنجان دقیقه فهم انکه رقم اغماض
بر زلات وهفوات قاصران کشیده بعین عفو
در این رساله نظر کرده مشفقانه اصلاح فرمایند
والله المستعان وعلیه التکلان مقدمه در تاریخ
فارسیان ومبداء سال ایشان در تاریخ روضة
الصفا وغیره مسطور است ودر السنه عوام
وخواص مشهور که جمشید بعد از اتمام عمارت
مشهور بچهل منار در اصطخر فارس وقتی که خسرو
انجم طناب سراپرده شاهی از دنبال ماهی باز
کرده بکردن حمل بست وشهسوار عرصه افلاك
از شکار ماهی باز کردیده روی به بیت الشرف نهاده
بشکار حمل پرداخت فرمان داد تا اشراف واعیان
ملك بپایه سریر سلطنت مجتمع کشتند وخود
در آن مقام مبتهج ومسرور بر سریر سلطنت و
جهانبانی برآمد وبساط نشاط مبسوط ساخته

تحقیق

فرش عیش وعشرت بگسترد واین روز را نوروز
نام نهاد وجهانیان را بو فور بذل واحسان
وشمول عدل وداد ومثال واجب الامتثال از
موقف عنایت وعاطفت صادر گشت که سپاه
ورعیت بعیش مشغول شوند وابواب شادمانی
مفتوح داشته باستیفاء لذات استعجال نمایند
لهذا خلایق شب وروز مجلس بزم آراسته
بعیش اشتغال نمودند واختراع موسیقی و
نغمات حکیم کامل فیثاغورس که ملازم رکاب
جمشید بود دران اوان مزید علت گشته
مطربان خوش آوان وخنیاگران بربط نواز
دربزمگاه جمشید نوای خسروانی بصوت
داوودی ادا میکردند ومویدابن مقال که
نوروز واول سال فارسیان اول حمل بوده
درعهد جمشید واوایل سلطنت فرس انکه اسامی
ماههای ایشان که دوازده است که آن فروردین
واردی بهشت وخرداد وتیر ومرداد وشهر

یور

یور ومهر وابان وآذر ودی وبهمن واسفند است
ارباب لغت فرس وشعراء ایشان موافق عهد
جمشید که نوروز اول حمل بوده بیان کرده اند
چنانکه گفته اند فروردین ماه اول فارسیان است
که مدت ماندن آفتابست درحمل ومعزی از
شعراء ایشان گفته • باد در بخشش مبارک دست
راد تو چنان • در بهاران خدمت او را ابر
فروردین کند • وباز گفته • که همیشه تا که
جهان را سپهر پیر کهن • جوان وتازه بهنگام
فروردین دارد • وباز ارباب لغت فرس
گفته اند که بهمن ماه یازدهم از فارسیان است
که ماه دویم زمستان باشد ونام گلی است که
در زمستان نیز میباشد وخاقانی گفته •
چون سر بخورد سنبل وبهمن در آورم • چون
نال بسته بسته قفسم نالهزان کنم • تا رحمتی
بخاطر بهمن در آورم • نی نی که با غمست مرا
انس لاجرم • مریم صفت بهار به بهمن در آورم

وباز گفته اند که تیر تیر ماه است و دیگر یعنی
نصیب و بهره و حکیم قطران گفته بهره و
معنی لاله سرخی یافته بهره ز تو وقت بهار
آبی از من یافته زردی بگاه تیر تیر و تیر یعنی
فصل خزان نیز آمده چنانکه شمس فخری گفته
خزان موافق رای ترا بود چو بهار • بهار دشمن
ملک ترا بود چو تیر • و باز گفته اند که اسفندارمذ
مدت ماندن آفتابست در برج حوت که فارسیان
بگاه شمرند و اسفندارمذ و اسفندار و اسپندار
نیز گویند و شرف الدین شیرازی مولف تاریخ
وصاف گفته در اسفندارمذ ماه او فتد جشن
و باز گفته اند که خرداد مدت ماندن آفتاب است
در برج جوزا که فارسیان بگاه شمرند و سعود
سعد سلمان گفته • زینت باغ ماه خرداد است
که باده گرانی از داداست • و باز گفته اند که
مرداد بدال ابجد در آخر مدت ماندن آفتاب
است در برج اسد و شیخ سعدی گفته یکی

غله

غله مرداد مه توده کرد ز تیمار آن خاطر آسوده کرد
و بالجمله ظاهر استعمالات و لغات فارسیان
موافق ضابطهٔ عهد جمشید است که مبدا سال
ایشان که اول فروردین است اول حمل باشد لیکن
در زیجات اهل ریاضی چنین نقل کرده اند که
مبداء تاریخ فرس روز سه شنبه بیست و دویم
ربیع الاول سال یازدهم از هجرت بوده که چند
روزی بعد از رحلت رسول ثقلین از دار
فنا بدار بقا بوده باشد که روز جلوس یزدجرد
بن شهریار آخر ملوک عجم است بر تخت سلطنت
عجم و سالها و ماههای این تاریخ شمسی اصطلاحی
است چه سیصد و شصت و پنج روز را یکی
سال گیرند و ماهها را سی روز سی روز گیرند
و پنج روز زیادتی را بعضی در آخر آبان ماه گیرند
و بعضی در آخر سال گیرند تا نوشتن تقاویم
آسان تر بود و این تاریخ در اول از کسور و
کبایس خالی نبوده بلکه در سر صد و بیست سال

یکماه کبیسه میکرده اند یعنی یکماه را مکرر گرفته
اند تا صد و بیست سال ایشان موافق صد و
بیست سال رومیان گردد و خمسه مسترقه را در
اخر ماه مکبوس زیاده میکرده اند و ماه مکبوس
نیز معین نبوده است بلکه اگر در یک صد و
بیست سال ماه مکبوس فروردین گرفته اند
در صد و بیست سال دیگر که بعد از آن بوده
است ماه مکبوس اردی بهشت را می گرفته
اند و همچنین تا انگاه که نوبت کبیسه بهر یک
از ماهها دوازده گانه برسد و آن در مدت
هزار و چهارصد و چهل بود و در حقیقت سال
و واقع اول این تاریخ در زمان جمشید بوده است
و پس از وی هنگام جلوس هر پادشاه بزرگ
که ایشانرا بودی تاریخ را تجدید کردندی
بنام آن پادشاه تا انگاه که مملکت بیزدجرد
بن شهریار آخر ملوک عجم رسید اتفاق چنان
افتاده بود که نوبت کبیسه با آبانماه رسیده

بود

بود و خمسه مسترقه را در اخر آبانماه زیاده کرده
بودند و چون دولت یزدجرد آخر شد در
زمان عثمان بن عفان تاریخ بنام او باقی
ماند و پس از ان اتفاق کبیسه نیفتاد و آن قاعده
مهمل ماند و از این سبب بعضی خمسه مسترقه را
در اخر آبانماه میگیرند و منجمان خمسه را با خر سال
انداخته اند بعلت مذکور پس حالی این تاریخ
از کسور و کبایس خالیست و با تاریخ بختنصر که
در مجسطی مستعمل است مطابق است و از این
سبب است که منجمان این تاریخ را بیشتر بکار می
برند و این نقل دلالت می کند بر انکه اول
فروردین و نوروز فرس انقلاب صیفی
یا حوالی انقلاب صیفی باشد زیرا که در تاریخ
جلوس یزدجرد که مبداء فروردین و نوروز
و اول سال ایشان بوده تجدید تاریخ کرده
اند جهت انکه ظاهر است که در وسط سال
وضع تاریخ متعارف نباشد هرچند زمان

سالنحر عظمی باشد چنانکه مبداء تاریخ هجری
اول محرم آن سالیست که هجرت در عرض انسال
واقع شده که آن نصف اول ربیع الاول باشد
موافق تاریخ ابی ریحان و هرگاه تاریخ مزبور
اول سال ایشان بوده شك نیست که اول فروردین
بوده و نوروز بوده زیرا که نوروز باتفاق
اخبار وارده در این باب وارباب نجوم و عرف
و شرع اول سال باشد و اول سال که اول تاریخ
مزبور است یعنی سه شنبه بیست و دویم ربیع
الاول موافق آنچه فقیر استخراج کرده ام از
زیج جدید گورگانی آفتاب در جوزا بوده
به بیست و شش درجه و نوزده دقیقه و یازده
ثانیه و در روز بیست و یکم ذی الحجه سابق بر
ربیع مزبور در نصف النهار او در حمل بوده بصفر
درجه و چهل و سه دقیقه و دو ثانیه و سی و نه
ثالثه موافق زیج جدید و زیج خواجه که مشهور
بزیج ایلخانی است وصورت استخراج اول اینست

استخراج

استخراج تقویم آفتاب در سنه یازدهم هجرت
در روز سه شنبه بیست و دویم ربیع الاول
که روز جلوس یزدجرد است بر تخت سلطنت
و مبداء تاریخ یزدجردیست و اول سال فرس و نوروز
ایشانست و موخر است از روز عید غدیر خم
که روز یکشنبه بوده بود و دو روز

	مرکز	اوج
رم تا	ب ح نه مد	ه ح لط یح
ح تامه	ا ط مط لط	ه ح لط ع
جمع	یا لح مه ح	ه یا لط ا
سنا تامه	ط ا له لب	ح ه ل لد
تعریف	ط سر م له	- ع نط له
ربیع الاول	ا ل ط ح	ه ه ه ح
جمع	یا ه مط لب	- ع نط لا
ک	ه جو ما ب	ه ه ه ح
جمع	ه و لا له	- ع نط لد
کر	ه ه ه لو	ه ه ه ه
و	ه ه ه ح	ه ه ه ه
جمع	ه و له لح	- ع نط لد
تعدیل الایام	ح مد	تقویم شمس
مرکز معدل	ه و لو ل	ب یط یح ا
تعدیل الشمس	ه ا یح ه	
مرکز مقوم	ه ح لط لر	

ودلالت دیگر انکه استاد ابوریحان بیرونی
درتاریخ خود از بعض علماء فرس نقل کرده
در وجه تسمیه این روز بنوروز اینکه صابیه
وستاره پرستان ظاهر شدند در ایام طهمورث
وچون جمشید مالک زمام مهام سلطنت شد
تجدید دین کرد وتسمیه کردند این کردار پسندیده
راکه در روز نوروز بود روز نو وکردانید
این روز را عید واکرچه قبل از او نیز معظم
بود وبعضی کفته اند در وجه عید کردن این
روز نیز انکه جمشید وقتی که عجله وکردون
اتخاذ کرد وسوار شد برو ودرین روز وی
داشتند او را جن وشیاطین درهوا از
دماوند ببابل در یک روز پس خلق این روز
را عید کردند چون دیدند در و از اعجوبات
وترح کردند بارجوحات وچنجولیها جهت
تشبیه بجم وزعم بعضی انکه جم طواف در
بلاد بود وچون خواست که داخل آذربایجان

شود

شود نشست برتختی از طلا وبر داشتند او را
رجال بر کردن وچون افتاد بر وشعاع آفتاب
ودیدند او را خلق بان درخشندکی ولمعان
عظیم دانستند او را وشاد شدند وآن روز
را عید کردند ودر روز نوروز رسم شد
درمیان خلق هدایاء شکری از حلویات و
غیره بسبب انکه حکایت کرده آذرباد موبد
بغداد که قصب السکر ظاهر شد در مملکت
جمشید روز نوروز وپیشتر معروف نبود
وظهورش باین نحو شد که جم دید قصبی را
ومکید از عصاره او یافت حلاوت لذیذ
پس امر کرد باستخراج اب او وبعمل امدا از او
شکر وبعد از این کفته استاد ابوریحان که
وتخصیص کردند وقت انقلاب صیفی را
بابتداء سال جهت انکه انقلاب این اولی والیق
اند بواقف شدن برایشان بالات وعیان
از اعتدالین جهت انکه انقلابین اوایل

اقبال شمالیست یکی از قطبین عالم و ادبار آوست
از او بعینه و ظل منتصب در انقلاب صیفی و
ظل بسیط در انقلاب شتوی در هر موضع که
اتفاق افتد در زمین مخفی نیست بر راصد
روز انقلاب و اگرچه دور باشد از علم
هندسه و هیئت بابعد بعد و اما اعتدالین
وقوف بر روز ایشان نمیباشد مگر بعد از
تقدم معرفت بعرض بلد و میل کلی و ظاهر نشود
این مگر بعد از تامل هیئت و تشیید علم او و
معرفت آلات رصد و نصب آنها و عمل بانها
پس باین اسباب انقلابین اولی و انسب باشد
بابتداء سال از اعتدالین و چون انقلاب
صیفی از این دو اقربست بسمت روس بلاد
شمالیه ایشان اختیار کردند او را بر انقلاب
شتوی و نیز انقلاب صیفی وقت ادراک
غلاتست و اصوبست از جهت افتتاح خراج
در او از غیر او و بسیاری از علماء و حکماء یونانی

اقامت

اقامت طالع کرده اند از برای وقت طلوع کلب
الجبار و استفتاح کرده اند باو سال را و دست
از اعتدال ربیعی برداشته اند از جهت آنکه طلوع
کلب الجبار در زمان سابق موافق بوده با
انقلاب صیفی یا در قرب او بوده اینست کلام
استاد ابی ریحان و این نیز موافق است با دلالت
وضع ابتداء تاریخ یزدجردی در حوالی نقطه
انقلاب صیفی در دلالت صریحه بر آنکه در اواخر
دولت سلاطین عجم و فرس خصوص در ایام
سلطنت ساسانیان که طبقه رابعه اند از
اردشیر بابکان تا یزدجرد بن شهریار مدار
اول سال و اول فروردین و نوروز ایشان
بر نقطه انقلاب صیفی یا حوالی او بوده
چنانکه مبداء سال رومیان مدار او بر
حوالی نقطه اعتدال خریفی است و ظاهرا
فارسیان ادراک غلات و وقت حوالات
بر رعایا را منظور داشته اند و رومیان

نسق زراعات و زرع محصولات را ولهذا
تشرین الاول که مبداء سال ایشانست در
حوالی بودن شمس است در درجه هفدهم
میزان والحال که سه شنبه بیست و چهارم
شهر شعبان المعظم سنه هزار و هشتاد و نه
هجریست اول تشرین الاول سنه هزار و نهصد و
نود رومی اسکندریست و پنجم فروردین ماه
قدیم سنه هزار و چهل و هشت یزدجردیست
بنا بر عدم کبس متعارف تاریخ فارسیان و
افتاب در روز مذکور در حدود درجه
هشتدهم میزانست که در عرف جلبندیان
اصفهانیان گویند و ظاهرا این طریقه سابقا
در نوروز طریقه سابقه طبقات ثلثه
از پادشاهان عجم که پیشدادیان مثل طهمورث
و جمشید و کیان مثل کیقباد و کیخسرو و کی گشتاسب
و کی بهمن و اشکانیان اند بودن محل تامل
است و ظاهرا تغییری شده باشد زیرا که

اتفاقست

اتفاقست که مبداء این تاریخ از زمان جمشید است
و در زمان جمشید مبداء اول حمل و نقطه اعتدال
ربیعی بوده بدلیل نقل ارباب تواریخ و شیوع
و شهرت و دلالت اسامی شهور فرس زیرا که لغت
که هر یک از این ماهها بحسب اسم و دلالت در وقتی
خاص اند از فصول دور شمس مثل فروردین و
اردی بهشت در فصل بهار و بهمن در زمستان
و دلیل انکه اسم کلیست که در زمستان میباشد
و دیگر انکه هر گاه کسی خصوص باکیاست مثل
جمشید اختیار وقتی کند جهت عیش بعد از اتمام
عمارتی مثل چهل منار خاصه در فارس که لاله
زار و گلزار ارم رشک از ادنی گلی از گلهای او در
فصل بهار میبرند البته اختیار نقطه اعتدال
و استواء لیل و نهار و وقت شکفتن ازهار
و انوار و سرسبز و خرم شدن و حیات یافتن
نبات و اشجار خواهد کرد و البته تسمیه باسامی شهور
و شهرت آنها بین الجمهور بنا برین طریقه جمشیدی

بوده است ابطال او و تغییر یافته بنقطه انقلاب
صیفی مبدل گشته ولیکن مشخص نمیشود که این در چه
زمان شده وچرا شده واز افواه مسموع شد که این
تغییر در زمان گشتاسب از پادشاهان کی واقع
شده که اول سال ونوروز از نقطه اعتدال ربیعی
تغییر وتبدیل بنقطه انقلاب صیفی شده ودر زمان
انوشیروان از انقلاب صیفی باز بنقطه اعتدال
ربیعی معاد گشته موافق زمان جم واین مسموع ظاهرا
غلط وبی اصل باشد جهت انکه اگر در زمان انوشیروان
عادل تبدیل باعتدال ربیعی شده مقرر کردیده بود
در زمان یزدجرد باقرب عهد ووثاقت قواعد
آن پادشاه عادل بناء مبداء سال بر نقطه انقلاب
صیفی وحوالی او نمیشد واز قرار زمان ملک عادل
بر نقطه اعتدال مبداء سال مقرر میشد وظاهرا
اصل این تغییر آنست که استاد ابوریحان در بیان
تاریخ اهل سغد ذکر کرده که واما اهل سغد پس
شهور ایشان نیز مقسوم است بر ارباع سال واول

سرد

سردان شهور سغد اول تابستان بوده ونبوده
در میان ایشان ومیان فرس در اوایل سالها
وبعض ماهها اختلافی غیر از موضع پنج روز مسترقه
لواحق چنانکه کذشت ولیکن زعم بعضی از ناس
انست که سبب در اختلاف میان مبداء سال
فارسیان واهل سغد تفاوتیست که یافت شده
از ارصاد ووجهش انکه فرس اول مدار عمل ایشان
براین بود که سال شمسی سیصد وشصت وپنج روز
واکثر از ربع روز بود بیک جزء از شصت جزء
از یک ساعت وتغافل میکردند جبر این زیاده
را بربع روز بسوی او پس چون ظاهر شد زرادشت
واورد دین مجوسیت را ومستقل شدند ملوک
از بلخ بسوی فارس وبابل واعتنا کردند بامور دین
خود تجدید ارصاد کردند پس یافتند انقلاب صیفی
را متقدم بر اول سال ثالث از سنوات کبیسه به پنج
روز پس ترک کردند حساب اول را وعمل کردند
برانچه کشاید بسوی او رصد وباقی ماندند اهل

ماوراء النهر برانچه بر و بودند سابقا واجلال
وتعظیم کردند آنسالی راکه سابقا رعایت احوال او
میکردند پس مختلف شد بجهت این اول سال ایشان
وبعضی را زعم انست که ابتداء سال فرس وابتداء
سال اهل سغد یکی بود تا وقت ظهور زرادشت
وچون فرس بعد از و نقل کردند ایام خمسه را باخر ماه
از ماههای کبیسه ترك کردند اهل سغد او را در جای
خود ونقل نکردند پس باقی ماند از برای ایشان
در اخر شهور سالشان واز جهت اهل فرس باقی ماند
در اخر آبان ماه بعد از اهمال کبیسه تمام شد کلام استاد
ابی ریحان واز این کلام ظاهر شد که تغییری در زمان
کشتاسب که زمان ظهور زرادشت است شده است
اما ظاهر نمیشود که تغییر مبداء سال از اعتدال با نقلاب
باشد بلکه مستفاد میشود که مبداء انقلاب بوده
در آن وقت نیز وتغییر از اعتدال بانقلاب
سابق بوده بر و اکر بوده تغییری از نقلاب باعتدال — واما تغییر
زمان ملك عادل پس ظاهر البطلان است بلاشك

چنانکه

چنانکه کذشت واز این کلام نیز ظاهر میشود که مبداء سال
نقطهٔ انقلاب در زمان کشتاسب وظهور زرادشت
امر مستمر بوده واز ایشان صادر نشده تغییری واکر
شده سابق شده ومؤید این مقال واستمرار مبدایت
نقطهٔ انقلاب نه اعتدال حکایت سوال وجواب
متوکل خلیفهٔ عباسی ووضع تاریخ معتضدیست
بیان این اجمال وتفصیل این مقال انکه چنانکه سبق
ذکر یافت از ابتداء وضع تاریخ یزدجردی که در
ربیع الاول سنه حادیه عشر وضع شده که افتاب در
حدود درجهٔ بیست وهفتم جوزا بوده قریب بنقطه
انقلاب صیفی هر چهار سال بعلت ارباع یکروز
تفاوت میکند واول سال که اول فروردین ونوروز
باشد که وقت افتتاح خراج وحوالات دیوانست
در عین وقت ادراك غلات ورفع محصولات
یکروز باول حمل نزدیك واز اول تابستان واول
سرطان دور میشود وبعد از صد وبیست سال
یکماه نزدیك ودور میشود ونوروز واول فروردین

در وقت بودن افتاب در حدود آخر ثور واقع
خواهد شد بگاه با دراک غلات کاملا مانده و چون
حوالی ادراک غلاتست چندان ضرر ندارد بحوالت
و هرگاه کبیسه شد ضرر بالکل برطرف خواهد شد
و بجای اول قرار خواهد گرفت و هرگاه کبیسه نشد
و یکصد و بیست سال دیگر گذشت دو ماه تفاوت
خواهد کرد و بودن شمس در حدود آخر حمل
خواهد افتاد و در وقت سبز و علف بودن
غلات نوروز واقع خواهد شد و افتتاح خراج
سبب خرابی رعایا خواهد بود و همچنین هرگاه
یکصد و بیست دیگر بگذرد که بودن آفتاب
در اوایل حمل افتد چنانکه در زمان ابوریحان اتفاق
افتاده یا در اثناء این صد و بیست سال باشد
چنانکه در زمان متوکل اتفاق افتاده بود افتتاح
خراج ضرر فاحش بل افحش میکند و لهذا نقل
کرده استاد ابوریحان در تاریخ خود از کتاب
اوراق ابوبکر الصولی بر وفق وصف حمزة بن

الحسن

الحسن الاصبهانی در رسالة اشعار سائره در نیروز
و مهرجان که متوکل خلیفهٔ عباسی روزی نشسته
بود در صیدگاه خود دید زراعتی سبز نارسیده
هنوز که وقت حصاد او نشده بود پس گفت
بحضار که عبدالله بن یحیی که وزیر او بود رخصت
میخواست از من در باب افتتاح خراج و حوالت
بر رعایا و من می بینم زراعات را سبز پس از کجا
میدهند خراج را با عدم حصاد غلات پس عرض
کردند که این ضرر عظیم میرساند بخلق قرض میکنند
و سلم میفروشند جهت حوالهٔ قبل از ادراک غله
و باعث جلاء وطن و خرابی ایشان میشود و
شکایات و تظلم از این جهت بسیار از ایشان بظهور
میرسد پس گفت متوکل این امریست که حادث شده
در زمان من یا همیشه بوده گفتند این قانونیست
جاری که ملوک فرس تاسیس او کرده اند از مطالبه
بخراج در وقت نیروز و گردیده اند اسوه
و قدوه ملوک عرب و قدم بر قدم ایشان رفته اند

خلفا و سلاطین عرب پس فرمود متوکل تا احضار
کردند موبد را که عبارت از عالم و دانشمند عجم
باشد و فرمود که بسیار شده خوض و تامل ما در این
باب و من تعدی نمیکنم از رسوم و قواعد سلاطین
فرس در سلطنت خود و حالات را بخواهیتان
در روز نوروز کرده ام پس ایشان چگونه
افتتاح خراج بر رعیت میکرده اند با انکه در کمال
احسان و رعیت پروری بوده اند و چگونه
مطالبه بخراج میکرده اند در مثل این وقت که
نرسیده درو غلات و حصاد نشده زراعات
موبد در جواب گفت که ایشان اگرچه افتتاح خراج
میکردند در نوروز اما نوروز نمی آمد مگر وقت
ادراک غلات فرمود متوکل که این چگونه میشود
که همیشه نوروز در وقت ادراک غلات باشد
و حال انکه در زمان ما در حوالی بودن شمس است
در حدود منتصف برج حمل که غلات و زروع
علف محض است پس بیان کرد موبد حال سنین

وکیبان

وکبیسات سنوات را و احتیاج ایشان بکبیس و بیان
کرد که فرس کبس میکردند و وقتی که آمد اسلام معطل
شد امر کبس و ضرر کرد بخلق و جمع شدند دهاقنه
و مزارعین در زمان هشام بن عبد الملک نزد
خالد قسری حاکم عراق و شرح کردند از جهت او که
الحال صد و بیست سال گذشته از زمان مبداء
تاریخ یزدجردی و نوبت کبس شده یکماه کبیس باید
کرد تا نوروز باز بحوالی نقطه انقلاب و وقت
ادراک غلات بیفتد و سوال کردند که این نوروز
معمول مستداول در بلاد عجم را تاخیر کند بکماه خالد
ابا کرد و نوشت بهشام در این باب و هشام جواب
داد که میترسم که این کبس در تاریخ فرس از جمله نسئ
باشد در تاریخ عرب و داخل انما النسئ زیادة فی
الکفر بشوم در باب این کبس و رخصت نداد پس چون
ایام هارون الرشید شد جمع شدند دهقانان
و زارعان در خدمت یحیی بن خالد بن برمک
و سوال کردند که تاخیر کنند نوروز مستداول را

دوماه چون دوصد وبیست سال گذشته بود پس
عزم کرد یحیی بوین امرا اعدا وحساد او شروع کردند
بطعن در او وگفتند تعصب مجوسیت وکبری
می کشد او نیز از خوف طعن اعراض از این امر کرد
وباقی ماند امر برین حال که الحال شده پس متوکل فرمود
تا احضار کردند ابرهیم بن العباس الصولی را وامر
کرد که موافقت کند با موبد بر آنچه ذکر کرد از نوروز
وحساب کند ایام را وبگرداند از برای او قانونی
غیر متغیر وانشا کند کتب وارقام واحکام سلطانی
بجمیع بلاد پادشاهی در تاخیر نوروز و واقع شد
عزم جزم بر تاخیر نوروز بهفتدهم حزیران ماه
رومی که روز بودن شمس است در حدود درجه
ششم سرطان که ششم تابستان باشد پس ابرهیم
چنین کرد ونوشت کتب وارقام باطراف مملکت
در محرم سنه دویست وچهل وسه هجری وبحتری
شاعر در این باب قصیده گفته ومدح کرده
متوکل را که نوروز عود کرد بعهدی که در سال

ابراهیم صح

اردشیر بود تحویل کرده اول اجالت اولی وحال انکه
حیران بود ودور میزد ودر این اثنا متوکل کشته
شد وتمام نشد تدبیر او تا انکه معتضد بر خواست
بخلافت واسترداد کرد اطراف بلاد مملکت
را از دست متغلبه وفارغ شد از برای توجه بامور
رعیت ونسق احوال رعایا واهم مهمات در نظر او
امر کبس بود واتمام او پس بر حقیقت والنجه کرده بود
متوکل رفت در تاخیر نوروز نکاه انکه از راهی دیگر
زیرا که متوکل اخذ کرده بود مابین سال خود واول
تاریخ ملک یزدجرد ومعتضد اخذ کرد مابین سال
خود وسالی که زایل شد در و ملک فرس وهلاک
شد در و یزدجرد بگمان انکه اهمال کبس از نزد آن
وقت شده نه از وقت اول تاریخ پس یافت مابین
را دویست وچهل وسه سال وحصه او از ایام
شصت روز وکسری بود پس زیاد کرد این را
بر نوروز در سال خود وکرد ابتدا او را انتها
آن ایام وآن اول روز بود از خرداد ماه در آن

سال و روز چهارشنبه بود و موافق بود با یازدهم
حزیران ماه رومی که دون اول تابستان باشد
و بودن آفتاب در نقطه انقلاب صیفی پس وضع
کردن نوروز را بر ماههاء رومی تا کبیس شود شهور
او هرگاه کبیس کنند روم شهور خود را و متولی
این امر وزیر او بود ابو القسم عبید الله بن سلیمان
بن وهب و علی بن یحیی المنجم در این باب شعرها
گفت که نوروز تو موخر از یازدهم حزیران و
اول سرطان نمیشود هرگز و این را نوروز و تاریخ
معتضدی نام کردند که بر سالهاء روم و شهور
فرس است و در هر چهار سال کبیس میشود بیک روز
و این حکایت اگرچه صریحست در مبداییت نقطه
انقلاب بنقل استاد ابی ریحان لیکن اعتراض
و بحثی که استاد باز خود کرده برین دلالت برخلاف
مبداییت نقطه انقلاب ~~بنقل استاد ابی ریحان~~
~~لیکن اعتراض و بحثی که استاد باز خود کرد و برین~~
~~دلالت برخلاف مبداییت نقطه انقلاب~~

میکند

میکند و آن بحث اینست که گفته که واضع این تاریخ
معتضدی و اگرچه دقت کرده در تحصیل او
اما نوروز بر نگشته با وبسوی آنچه بوده نزد
کبس در دولت فرس جهت آنکه اهمال کبیسه ایشان
قبل از هلاک یزدجرد بن شهریار بود قریب بهفتاد
سال جهت آنکه ایشان کبس کردند سال را در زمان
یزدجرد بن شاپور بده ماه یکماه بعلت لزوم تاخیر
سال حاضر و نوبت کبس واجب و وضع کردند
لواحق و خمسه را خلف او جهت علامت کبس و
نوبت نوبت آبان ماه بود و یک ماه دیگر
جهت آینده از سنوات تا کبس بخز و غاغنبر باشد
تا مدت مدید طویل و هرگاه ساقط کرده شود
از سنوات مابین یزدجرد بن شاپور و یزدجرد
بن شهریار صد و بیست سال باقی بماند تقریبا
هفتاد سال نه تحقیقا بواسطه آنکه تواریخ فرس
مضطرب است بسیار و حصه این هفتاد
سال از ارباع قریب بهفده روز است پس

واجب بود بتخلیل قیاسی که مؤخر دارند هفتاد و
هفت روز نه شصت روز تا انکه نوروز بیست
و هشتم حزیران باشد که هفتده روز بعد از اول
تابستان و حلول شمس در نقطهٔ انقلاب باشد
ولیکن ستولی این امر کان کرده که طریقهٔ فرس در
کبس شبیه است بطریقهٔ روم در کبس هر چهار
سال یکروز و حساب کرده ایام را از زوال ملت
ایشان و امر در و بر خلاف اینست چنانکه
بیان شد و خواهیم کرد اینست تقریر بحث
استاد و در این نظر است از چند وجه **وجه اول**
انکه مخالفت دارد با انچه مکرر استاد ذکر کرده
که مبداء سال فارسیان نقطهٔ انقلاب صیفی است
و حال انکه بنابر تحقیق او بعد از نقطهٔ انقلاب
خواهد بود قریب بهفتده درجه تخمینا مگر
انکه حمل کنیم بر مسامحه و بر اینکه مراد نقطهٔ انقلاب است
یا حالی او سابقا مثل مبداء تاریخ یزدجردی
یا لاحقا مثل هذا **وجه ثانی** انکه هرگاه در زمان

جلوس

جلوس یزدجرد بن شهریار تجدید تاریخ کنند با اسم
پادشاهی عظیم الشان در حضور کل اکابر و اشراف
و عظماء عجم و اتفاق ایشان برضا و رغبت تمام
معقول نمیباشد که ملاحظهٔ کبس سابق نکنند
و خصوص هفتاد سال از سنوات کبس گذشته
باشد خصوص با اهتمام ایشان بشأن کبس که
سابقا کبس کنند جهت احتیاط و لاحقا بعد از
وقوع نکنند و اینکه گویند که چون هنوز صد و
بیست سال که نوبت کبیسه نرسیده بود بنابرین
کبس در زمان جلوس یزدجرد نکردند جوابش
آنست که با وجود بعد منافاة دارد با انکه مبداء
جلوس یزدجرد را حلول شمس در حدود درجه
بیست و هفتم جوزا گفته اند و ملاحظهٔ نوبت
زمان کبس که حلول درجهٔ سیزدهم جوزا است
نکرده و دیگر استدعاء کبس در زمان خالد و هشام
کرده اند و حال انکه سابق بر و زمان کبس بوده
و دیگر انکه هرگاه کبس در تاریخی مزور شود بعلت

آنست که مبداء بعد بهم رسانیده و مبداء این
تاریخ هرگاه زمان جلوس باشد کبس نسبت باو
ملحوظ خواهد بود لا غیر و باعتقاد ناقص این
فقیر آنچه متوکل کرده که ما بین زمان جلوس
یزدجرد بن شهریار و زمان خود را گرفته و کبس
کرده بصواب اقرب است و آنچه معتضد کرده
که ما بین زمان هلاک و انقراض دولت فرس
و زمان خود را گرفته دور است از حق بعلتی
که استاد ابی ریحان نقل فرموده و همچنین آنچه
استاد اعتبار کرده که ملاحظه هفتاد سال
سابق کرده بود دور است از حق بچند وجه وجه اول
آنکه گذشت از بعد عدم تدارک کبس در زمان
جلوس ثانی آنکه هرگاه اضطراب در تواریخ فرس
باشد تفاوت هفتاد سال از کجا معلوم میشود
ثالث آنکه هرگاه مبداء تاریخ مسلم نزد کل معهود
متداول موضوع اهل حل و عقد ارباب آن تاریخ
عالم بضوابط وضع در دست باشد که بمنزله خبر

متواتر

متواتر است این قسم معارضات که توهم بقاء
سنوات کبس یا تکبیس ایام سلطنت یزدجرد یا تخالف
هر دو با قانون وضع و کبس بمنزله اخبار احاد
شاذه مخالفه با اصول و قواعد ظاهر است که
معارضه نمیکند و علم مستفاد از او زوال باین
شبهات نمی یابد و لهذا نیز آن ضابطه که استاد
ابی ریحان وضع کرده بطریقه که معتقد اوست
چون خلاف حق است بی کار و بی نفع است
و آن ضابطه اینست که هرگاه اراده کنیم معرفت
کبیسه که فرس استعمال او میکرده اند قبل از زوال
ملک ایشان بطریقه استاد ابی ریحان اخذ می
کنیم سالهاء فرس را از زوال ملک یزدجرد که
آن تاریخ مجوس است و قاعده تاریخ مجوس آنست
که نقصان کنیم از تاریخ ملک یزدجرد بیست سال
تا باقی ماند تاریخ مجوس بعد از آن زیاده کنیم
بر تاریخ زوال ملک یزدجرد که تاریخ مجوس باشد
هفتاد سال بعلت مذکوره که عدم کبس هفتاد سال

از سنه ما بین زمان یزدجرد بن باشد و بعد
از آن قسمت کنیم آنچه جمع شده بر صد و بیست
پس آنچه خارج قسمت شود او عدد شهور کبایس
است از وقت اهمال بین ما یوم مرور کرد از جمله تاریخ
مروری بر عدد کبایس و نظر کرد اگر آخر شد
سنوات و چیزی از و نماند سال کبیسه خواهد
بود تقریبا جهت اضطراب تواریخ و اگر باقی
ماند کبیسه نخواهد بود بعد از و زیاده می کنیم
آنچه بیرون آمده از وات شهور کبایس بر اول
سال الحاضر و میکردانیم نوروز را هر جا که منتهی
شود بما پس موقع اوست جایی که واقع بوده در
زمان اکاسره عجم و بتحقیق که اتفاق افتاده در این
هنگام با انقلاب صیفی محسوب بحساب ایشان
اینست ضابطه استاد و آنچه در آخر این ضابطه
نیز گفته شد انیست با گرفتن نوروز بیست و هشتم
حزیران که هفتده درجه تخمینا بعد از نقطه
انقلابست و قرینه است که اصل در مبدا سال

تاریخ

تاریخ جلوس است که قریب بنقطه انقلابست
بعد از کبس سنوات سابق و عدم کبس بعد از او
اصلا نه قبل از زوال و انقطاع دولت اکاسره
عجم و نه بعد از و چنانچه منقولات از استاد و
غیره و متداول بین فارسیان و اشراف عجم و تلقی
طوایف دیگر نیز و انتساب ایشان این نوروز را بعجم
بلا خدشه شواهد و عواضد اینچنین است که ما
اختیار کردیم والله اعلم باب اول

در تحقیق نیروز فرس وارد در اخبار ائمه عصمت
صلوات الله علیهم از زمان امیر المؤمنین علیه السلام
تا زمان متوکل و معتضد که او آخر زمان ظهور
ائمه هدی و زمان ورود اخبار است از ایشان
خصوص اخبار مشتمله بر لفظ نیروز فرس بلکه بدایت
که چنانکه مذکور شد اصول مقرر شده و حقست نیز که
هرگاه لفظی در قرآن مجید و کلام الله و در کلام
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کلام امیر
المؤمنین و ائمه طیبین و طاهرین و اخبار و روایات

ایشان وارد شود اگر حقیقت شرعی دارد آن لفظ
وارد حمل بر حقیقت شرعی باید کرد و اگر حقیقت
شرعی ندارد و حقیقت عرفی دارد حمل بر حقیقت عرفی
باید کرد و اگر حقیقت عرفی نیز ندارد حمل بر حقیقت
لغوی باید کرد و لفظ نیروز و نوروز چون حقیقت
شرعی ندارد یعنی در شرع و در روزمره خدا و
رسول معنی ندارد که خدا و رسول این لفظ را
جهت او وضع کرده و قرار داده باشند و نزد
عرف و روزمره حضرات ائمه عصمت نیز معنی
ندارد که ائمه هدی این لفظ را جهت او وضع کرده
و قرار داده باشند بلکه صریح نسبت بفرس
داده اند و نیروز و فرس و نیروز بالفرس فرموده اند
پس رجوع بحقیقت عرفی این لفظ باید کرد در عرف
فارسیان بمقتضاء صریح نسبت بفرس و در عرف بنوروز ص
فارسیان که عبارت از عرف کوفه و مداین و
سایر عراق است که دار الملک فارسیان و مستعملین
این لفظست نیروز عبارت از اول فروردین

که اول

که اول سال فارسیان است بوده که در زمان جلوس
یزدجرد تخمینا چهار روز باول تابستان مانده بوده
و در هر چهار سال بعلت ارباع یک روز از تحویل
سرطان دور میشده و بتحویل حمل یک روز نزدیک
میشده تا در ایام معتضد شصت و نه روز از
تحویل سرطان دور و بتحویل حمل نزدیک شده
بوده و در زمان استاد ابی ریحان بتحویل حمل
رسیده بوده و در زمان سلطان ملکشاه
سلجوقی بتحویلات اجزاء برج حوت رسیده بوده
والحال که شنبه بیست و یکم شعبان سنه هزار و
هشتاد و نه هجریست و اول فروردین ماه فرس
یست مشهور بقدیم سنه هزار و چهل و هشت یزدجرد
بتحویل درجه شانزدهم میزان رسیده و تا زمان
متوکل و معتضد مشخص است که در عرف ایشان
نوروز اول فروردین متغیر بوده و وارد شده
و اخبار امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام که اعمل
لنا نوروزا و در اخبار حضرت صادق علیه نوروز اصح

نیز که در باب غسل نوروز و عمل او و اخبار معلی
بن خنیس ظاهر است که نوروز محمول است بر حقیقت
عرفی او و حقیقت عرفی او دران زمان و دران
عرف همین اول فروردین متغیر بوده و همین را
نوروز میکرده اند و حلویات میساخته اند بطریقی
که الحال در تحویل حمل میکنند که نوروز سلطانی باشد
و سایر اعمال نوروزی در او میکرده اند چنانکه
حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده میگوید که نوروز
غرهٔ فروردین فارسیان بود پیش از عهد معتضد
و دران زمان دخلها نرسیده بود و مردم از
اداء خراج منزعج میشدند و نیز انکه عوام شهری
پاک کرده بندندی و از مردم متمیز توقعات داشتندی
و زحمت دادندی معتضد رسم تقلب عوام بر
داشت و ایشانرا منع کرد تا دیگر بران حرکت اقدام
ننمایند و نوروز را باوج افتاب انداخت که
بمه حزیران باشد و دخلها بعضی رسیده باشد
و بعضی از آفات ایمن شده و اداء خراج بر مردم

درین

درین موسم آسان باشد و این کلام حمد الله مستوفی
شاهد لیست صریح دران که نوروز فرس در مدت
ما بین جلوس یزدجرد و خلافت معتضد
غرهٔ فروردین بوده و متغیر بوده و در قرب
خلافت معتضد قریب بتحویل حمل رسیده بوده
و غرهٔ فروردین را باز نوروز میگفته اند و در
این مدت مدید عرف نوروز همین بوده
و هرگاه اخبار وارده در این باب محمول بر حقیقت
عرفی باشد و حقیقت عرفی بنا شد لفظ نوروز
را در عرف فرس الا غرهٔ فروردین متغیر پس اخبار
وارده محمول بر غرهٔ فروردین متغیر در این مدت
خواهد بود و ظاهر است که سابق بر این مدت
و لاحق از این مدت خبری وارد نیست اما سابق
ظاهر است و اما لاحق جهت انکه لاحق زمان غیبت
بود و دیگر خبری نرسیده **باب دوم**
در بیان انکه بعد از عهد معتضد و احداث
نوروز معتضدی که نوروز الخلیفه باشد

وبعد از عهد سلطان ملك شاه سلجوقی واحداث
نوروز سلطانی که تحویل حمل باشد چنانکه نوروز
خلیفه تحویل سرطان یا حوالی اوست از تحویل اوج
وغیره در چنین از منه واوقات مثل این زمان
مثلا با بقاء عزه فروردین قدیم یزدجردی بر
قرار بلا کبیسه این در جمیع فصول بلا اختصاص
بفصل بهار مثل این زمان که بفصل پائیز افتاده
لفظ نوروز در چنین وقت در عرف فرس با
لفظ نوروز فرس چه معنی از او مستفاد می شود
ودر این زمان از اخبار چه معنی اراده می شود
وبر چه معنی حمل باید کرد تا امتثال اوامر واعمال
نوروزی بعمل آید بایددانست که موافق قانون
استدلال از اخبار ائمه اطهار وقران وسنت
چنانکه مزبور شد ومسلم علما است آنست که
الفاظ وارده را حمل کرد بر حقیقت شرعی واگر
حقیقت عرفی اگر داشته باشد واگر نداشته باشد
بر حقیقت لغوی وچون در این لفظ حقیقت

شرعی

شرعی مفقود است وحقیقت عرفی موجود حمل برو
باید کرد وچون حقیقت عرفی این لفظ بحسب ازمنه تفاوت
کرده ودر بعض از منه واحد ودر بعضی متعدد
نیز شده لهذا اختلاف درو واقع شده خصوص
با امکان ادعاء اینکه از برای این لفظ حقیقت شرعی
نیز هست جهت انکه وارد شده که روز عید غدیر
خم در نوروز بوده وان روز تحویل حمل بوده
واین اشعاریست بانکه نیروز در عرف شرع
یا در عرف متشرعه موضوع است از برای تحویل
حمل ودر این مقام چاره نیست از ذکر احتمالات
ومذاهب در بیان مستعمل فیه این لفظ چنانکه شهید
رحمه الله ذکر کرده که تفسیر شده لفظ نیروز فرس
باول سال فارسیان وبروز حلول شمس در برج
حمل وبروز عاشر ایار ماه رومی که روز حلول شمس است
در برج ثور وابن ادریس در سرائر گفته که آنچه
تحقیق کرده اند بعضی از محصلین حساب وعلماء
هیئت واهل این صناعت هیئت ونجوم در کتابی

انست که نوروز روز عاشر ایار ماه رومی است
که روز تحویل ثور است و ابن فهد گفته که تفسیر اول
که عبارت از اول سنه فرس باشد اشاره است بانچه
مشهور است نزد فقهاء عجم در بلاد ایشان که نوروز
را میکردانند نزد حلول شمس در برج جدی و
این قریب است بانچه گفته صاحب کتاب انواء که
بعض علماء کردانیده اند اول سال او را و او روز
نیروز است و بعد از این نقل از سید ابو الحسن جابری
صاحب کتاب انواء کرده که روز تاسع شباط ماه
رومی روز نوروز است و سنت است در او غسل
و چهار رکعت نماز بحدیث معلی و این احتمال اخیر را
اختیار کرده و جزم کرده باو و این تاسع شباط بحساب
مجزوم به ابو الحسن روز تحویل شمس است ببرج حوت
و باعتقاد ناقص این حقیر احتمالات و اقوال و مذاهب
و تفاسیر خمسه راجع بیک تفسیر است و این علماء
اعلام بنا بر عدم اطلاع بر حقیقت تاریخ فرس
قدیم یزدجردی اقوال متعدد و مذاهب متشتت

پنداشته

پنداشته اند بین اجمال انکه چنانکه دانسته شد
اول سال تاریخ فرس یزدجردی که اول فروردین
قدیم باشد در وقت وضع تاریخ تحویل شمس بحدود
درجه بیست و هفتم جوزا بوده بلکه وقت تحویل
نقطه انقلاب و اول سرطان و ممکن که این اختیار
اوج صح بجهت بودن اوج آفتاب بوده در این درجه و اول
سال ایشان تحویل باوج بوده نه نقطه انقلاب و
بعلت ارباع و عدم کبس هر چهار سال یزدجردی یک روز
پیش می افتاده تا در زمان بعض محصلین از علماء
ریاضی و نجوم صاحب کتاب که ابن ادریس از او نقل
کرده اول فروردین که اول سنه فرس است بروز
شمس صح عاشر ایار ماه رومی که روز تحویل است بثور رسیده
بوده که تخمینا دویست و پنجاه سال کم یا زیاد بقلیلی از
تاریخ یزدجردی گذشته باشد که قبل از زمان ابن
ادریس است بقدر فضل میان زمان ناقل و منقول
عنه پس مذهب عاشر ایار همان مذهب اول سنه
فرس است و بعلت مرور زمان و عدم امتیاز مذهب

دیگر توهم شده و همچنین بنابر عدم کبس بروز
زمان اول فروردین بتحویل حمل افتاده و بنابر عدم
اشتهار مذهب شده پس مذهب و تغییر بتحویل
حمل بر وجهی نیز همان مذهب اول سنه فرس باشد
و توهم مذهب دیگر شده و بر این قیاس است مذهبی
که سید ابو الحسن از بعض علما نقل کرده که حلول
شمس است در برج جدی و مذهبی که خود اختیار
کرده که تاسع شباط است که تحویل حوت باشد که
بناء این دو مذهب نیز بر آنست که اول سنه فرس
که اول فروردین قدیم است دایر است در فصول
اربعه بنابر عدم کبس و بتحویل حوت و حلول در
برج جدی نیز می افتد توهم شده که این دو نوروز
باشد و مذهب شده والا تحویل حوت و جدی را
بهیچ وجه نوروز نگفته اند و نمیتوان گفت و
جهتی نیز نمیتواند داشت الا جهت دوران اول
سنه فرس و لیکن تعاکس تحویلین و مذهبین
بالزوم عکس بنابرین وجه خالی از غرابتی نیست

وبعد از تمهید این مقدمات گوییم که بعد از عهد
معتضد و وضع نوروز الخلیفه و عهد سلطان
ملک شاه و وضع نوروز سلطانی محتملات این
لفظ سه احتمالست **اول** اول سنه فرس دایره در
فصول است که الحال یکشنبه بیست و یکم شعبان
سنه هزار و هشتاد و نه هجری باشد موافق تحویل
شمس بدرجه شانزدهم میزان **دویم** تحویل حمل که
مشهور است بنوروز سلطانی **سیم** تحویل سرطان
و نقطه انقلاب صیفی یا تحویل اوج که مشهور است
بنوروز خلیفه موافق معمول اکاسره عجم از عهود
سابقه بر گشتاسب تا عهد آخر یزدجرد بن شهریار
چنانکه نوروز سلطانی که تحویل حمل باشد موافق است
بامعمول زمان جمشید و اوایل سلاطین عجم که
پیشدادیان باشند و در ترجیح احد احتمالات
ثلثه ناچار است از مقدمه و آن مقدمه اینست
که هرگاه اطلاق کنند لفظی بر معنی و در آن معنی
دو خصوصیت یا زیاده منظور باشد و بعد از او

این دو خصوصیت متفرق شوند و در دوام متحقق
شوند بلا اجتماع و بان اطلاق ان لفظ مستمر و متعارف
بوده باشد بر احد این باحدی الخصوصتین دون
الاخری در ان لغت و عرف آیا در فهم معنی متبادر
از ان تابع اطلاق خواهیم شد یا تابع استعمال اول
و فهم معنی مشتمل بر خصوصتین مثلا لفظ نوروز
در عهد حضرات ائمه عصمت که این لفظ در کلام
ایشان وارد شد اطلاق میشده بر روزی که
در و دو خصوصیت بوده یکی انکه اول فروردین
و اول سال فارسیان بوده و دویم انکه در و جشن
و عیش و سرور میکرده اند و حلویات میساخته
اند و جمعیتها مینموده اند و این دو خصوصیت
الحال متفرق شده و اول فروردین و اول سنه
فرس بنا بر عدم اعتبار کبس دایر شده در فصول
اما بمحض اعتبار منجمین و موافق محض اصطلاح ایشان
بلا موافقت اهل عرف که مناط اطلاق الفاظ و فهم
معنیست از ان الفاظ و خصوصیت ثانی بنا بر اعتبار

کبس

کبس بنا بر تقدیری در نوروز خلیفه و نقطه انقلاب
باقی بوده و الحال باقی نیست در عرف فرس و عجم و بنا بر
تقدیری در نوروز سلطانی که تحویل حمل باشد
باقیست و دایر و معمول بهاست در عرف فرس و
عجم و بلاد ایشان و موافقت دارد نیز با اصل
وضع نوروز در عهد اول فرس که عهد جمشید
باشد و هرگاه در شرع حکمی را مثل غسل و صلوه اربع
رکعات را معلق سازند بر وصفی مثل وصف
نوروز در عرف فرس و نیروز الفرس فرموده
باشند و ما مکلف باشیم بحمل الفاظ بر معانی شرعیه
اگر باشد و الا بر معانی عرفیه نه بر معانی لغویه و نه
بر معانی اصطلاحیه اهل نجوم و غیره و معنی شرعی
این لفظ نیروز بنا بر حدیث غدیر خم و عرفا این
لفظ تحویل حمل باشد نه اول سنه فرس و اول فروردین
قدیم بنا بر تعلیق حکم برین وصف نه بر وصف
اول سنه فرس معلوم شد که ما نیروز فرس را بر
تحویل حمل باید که حمل کنیم و اعمال مزبوره را در ان

روز بجا آریم خصوص که حدیث اعمال نیروز انجمن است
در اعتبار وصف وخصوصیت ثانیه در این لفظ
بدون مدخلیت خصوصیت اولی واعتبار ایام
قدیمه مفصله در حدیث معلی بن خنیس را ابتدا
از روز تحویل حمل باید نمود در سعادت ونحوست
وخصوصیات اعمال تا اخر سال والله المستعان فی
کل حال **باب سیم** در بیان انکه
یکشنبه هشتدهم ذی الحجة الحرام سنه عاشر هجرت
که روز عید غدیر خم است روز تحویل حمل نبوده
و روز بیست ویکم روز نوروز تحویل حمل بوده و
چون شب نوروز وحوالی او بوده بر سبیل مسامحه
اطلاق نوروز بر و شده موافق بدو وضع نوروز
در زمان جمشید غره ذی الحجة الحرام سنه عاشر
هجرت بامر اوسط وبرویت جمیعا روز پنجشنبه
بوده اما بامر اوسط پس بجهت انچه در جداول زیج
ایلخانی وزیج جدید کورکانی ثبت شده در باب تواریخ
واما بامر رویت جهت انکه عامه وخاصه در اخبار

وقصص

وقصص حجة الوداع ضبط کرده اند که روز جمعه رسول
خدا صلی الله علیه وآله در عرفات بود در صحیح بخاری
وتاریخ بدایت ونهایت اسمعیل بن کثیر الحنبلی بتفصیل
تمام تا روز غرة را نیز که پنجشنبه بود روز بروز ضبط
شده ودر کتب خاصه روایت شده که یهودی از
عمر پرسید که روزی که الیوم اکملت لکم دینکم و
اتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا نازل
شده روز لست که اورا عید باید کرد عمر در
جواب گفت میدانم در چه روز نازل شد روز جمعه
در عرفات نازل شد واین حقیر موافق زیج جدید
کورکانی وزیج ایلخانی استخراج تقویم شمس در
نصف النهار روز هشتدهم وروز بیستم ذی الحجه
الحرام سنه عاشره هجرت موافق هر دو زیج شمس در
هر دو روز در حوت بوده بعد از ان نصف
البهت مابین این دو روز را گرفته بر تقویم روز
بیستم افزوده تقویم شمس در نصف النهار روز
چهارشنبه بیست ویکم حمل بصفر درجه ودقیقه

دقیقه و - ثانیه و لطا لثا لله بوده وما عمل استخراجات ادبعم را چو غالی از دقتی شود طریق استخراجش بجنس ثبت کردیم تا دستوری باشد از جهت مستخرجان وبالله التوفیق

استخراج تقویم در روز هشتدهم ذی الحجه الحرام سنه عاشره هجریة اوساط شمس در روز یکشنبه ۱۸ ذی الحجه سنه هجرت موافق زیج جدید کورکانی

	مس کز	اوج
خ تامه	ا ط مط نط	ه ح نط ع
رم تامه	ی ح نه مد	ه ح نط ح
جمع	نا نح مه ح	ه نا لط ا
ضن	ط نا لد و	ح ه لی له
تعریق	ط ا می ح	- ع ع لح
ذی الحجه	ی کی نط الا	ه ه دمو
جمع	ع ح و الد	- ع نط ط
۱۸	ه بو مه یط	-
جمع	ط ی نا ج	- ع نط الا

استخراج تقویم شمس در نصف روز ۱۸ ذی الحجه الحرام سنه عاشره هجرت موافق زیج ایلخانی اوساط شمس در روز یکشنبه ۱۸ ذی الحجه سنه عاشره هجرت

	مس کز	اوج
خ تامه	و ا وحع	ه ح لد س
خاناقصه	ره لو به	- او الدالا
نود جهار روز	ه ر الطنه ص	- بره ی
مابین الطولین	ح ا الط ص	ح
وکه	ط ه د ره	- س مط نا

استخراج تقویم شمس در روز سه شنبه بیستم
ذی الحجة الحرام سنه عاشر هجریت موافق زیج الوغ بیک
اوساط شمس در نصف النهاره ۲۰ ذی الحجة
سنه عاشر موافق زیج کورکانی

	مس کر	اوج
خ تامه	اط مط ع مه	ة ج نط ع -
رم تامه	ا ے و نه یح ل	ة و نط یح ر
جمع	ما ح مه - نه	ة یا لط ا لط
سنین اقصه	طا یا له و ط	و ة لر لد ح
معرین	ط ا مر و ند	- ع خ لد لط
ذی الحجه	ے کے نط کے لد	ة ة مه ح
ما بین الطولین	ح ع و الا الیو	- ے نط ع ا
المحددات	ح ح ی لقالیه	- ے ند ما
	ط و مط نط خ	- ع نط الا ح
	ہ و ھ	
	نط	
	طو خ لر مر	-

دستور روز یکشنبه روز
غدیر ۱۸ ذی الحجه سنه عاشر
موافق زیج الغ بیکی

ایام	مس کن	تعدیل الایام	مس کر معدل	تعدیل الشمس	مس کر مقوم	اوج	تقویم شمس
۱۸ ذی الحجه	ط د نا یح	ة م	ط د نه لد	ح م نط	ط ح یح لب	- ع نط الا	یا ا مو لد -

دستور روز یکشنبه
روز غدیر ۱۸ ذی الحجه
سنه عاشر موافق زیج
خواجه نصیر

ایام ۱۸	مس کن	تعدیل الشمس	مس کر معدل	اوج	تقویم شمس	تعدیل الایام	تقویم شمس معدل
ذی الحجه عاشر	ط ه م نه	ح نط نه	ط ط م یو	- ر مط نا	یا ا لط نه	ة س	یا ا مه لا مه

استخراج تقویم شمس در نصف النهار روز سه
شنبه بیستم ذی الحجة الحرام سنه عاشر هجرت
موافق زیج خواجه اوساط شمس در روز بیستم
ذی الحجة سنه عاشر موافق موافق زیج ایلخانی

	سس كز	اى ج
	ر ه لو نه	- ىو الد الا
	ىا و جه	ح ح لد ر
	- الط ما اه	ك
	ط ا ح ه	ح ح لد ل
	ط ر ح ل	- ر مط نا
	ه د	
ا	ط ر مط ح	

دستور روز بیستم ذی الحجة الحرام
سنه عاشر هجرت موافق زیج میرزا
الغ بیک کورکان روز سه شنبه

ايام	مس كن	تعديل الايام	معدل	تعديل شمس	مس ريقوم	اى ج	تقويم شمس
روز بیستم ذی الحجه	ط و لز ل مى	ه مح لط	ل و ند او او	حو ح الد ك	ط ى مد د لط	- ى لط الا ح	ا الط مد ىا

دستور تقویم شمس روز
سه شنبه بیستم ذی الحجة
الحرام سنه عاشر هجرت
موافق زیج ایلخانی در رصد
خواجه نصیر طوسی

ايام	مس كن	تعديل شمس	مس كر معدل	اى ج	تقويم شمس	تعديل الايام	سوم شمس معدل
روز بیستم ذی الحجه	ط ر مط ه	ح نط ند	ط ا ما ع لد	- ر كط نا	ا الط ل اه	مه ع	ا الط ل ر

دستور

بهت دو روز از ماه نصف البهت نخ ن س
وهرگاه این نصف البهت را بر تقویم روز بیستم
شمس می افزاییم که تقویم شمس در نصف النهار چهار
شنبه بیست ویکم ذی الحجة الحرام سنه عاشر هجرت
باشد میشود یا یو — لط که حمل بصغر درجه وچهل
وسه دقیقه ودو ثانیه وسی وسه ثالثه باشد و
اینکه در اخبار وارد شده که روز عید غدیر روز
نوروز بوده بنا بر مسامحه است که شب نوروز و
حوالی او بوده واین متعارفست در عرف وشایع
است ومؤید این مقاله که نوروز حقیقی بوده موافق
استخراج آنکه بعضی از اهل ریاضی ونجوم کتابی جمع
کرده در ضبط تواریخ انبیا وسلاطین ودران
کتاب نوشته که حج کرد رسول خدا صلی الله علیه
وآله در سنه عاشر حجة الوداع وروزی که حج
کرد که روز عید اضحی باشد روز بیستم بود از آذرماه
قدیم فرس واز شهور روم روز هفتم بود از آذرماه
رومی سنه نهصد وچهل وسه اسکندر ذی القرنین

وآفتاب

وآفتاب در آن روز در حوت بود بنوزده درجه
وچهل دقیقه واین نیز قرینه است که اول حمل اول
فروردین قدیم نبوده بلکه اول فروردین واول
سال الفرس نقطه انقلاب بوده زیرا که صد روز
با اول فروردین جاشته که ده روز از آذرماه باشد
وسی ماه دی وبهمن واسفند باشد ونوروز
در اخبار موافق عهد جمشید وارد شده که نوروز
تحویل حمل بوده ومعتبر در عهد پیشدادیان از
سلاطین عجم بوده نه آنچه معتبر شده در اواخر عهد
ایشان از کیان واشکانیان وساسانیان وهرگاه
روز عید نوروز نوزده درجه حوت باشد شمس
ظاهر است که روز عید غدیر تحویل حمل نخواهد شد
واینکه جمعی از معاصرین رساله نوشته اند واز راه
تواریخ قهقری برگشته اند واستخراج کرده اند
که روز عید غدیر روز تحویل حمل بوده ظاهر است
اختلال او وبیان این اجمال آنکه تحویل حمل هزار و
هشتاد وچهار هجری که روز سه شنبه دوازدهم

شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۰۸۴ ناقصه هجری بوده موافق
یازدهم آذر ماه رومی سنه ۱۹۸۵ اسکندری مطابق
بارون سیزدهم شهریور ماه قدیم سنه ۱۰۴۳ یزدجردی
از این تحویل حمل که باستخراج مستخرجین از زیج
جدید کورکانی بقواعد استخراجی معلوم شده
گرفته و قهقری رفته تا روز عید غدیر عاشر
هجرت که شانزدهم آذر ماه رومی بوده و همه را
باروز کرده از تاریخ هجری و ملکی و اسکندری
و بعد از و بسال شمسی حقیقی تام برده و گر سال
شمسی را بیک چیزی گرفته و اثبات کرده که
روز عید غدیر روز تحویل حمل بوده و ذکر کرده
که تحویل اول شانزدهم آذر ماه رومی بوده و دیم
دهم آذر ماه بوده تفاوت شش روز بعلت کسر
یازده دقیقه ربع است موافق رصد محقق طوسی
که سال شمسی حقیقی سیصد و شصت و پنج روز
و ربع است الا یازده دقیقه اینست ملخص کل
رساله آن معاصر محقق و اختلال این کلام هرگاه

استخراج

استخراج روز عید غدیر از زیج موافق قواعد
زیجی خصوصا از دو زیج و مشخص شده باشد
که تحویل حمل موافق استخراج بیست و یکم است نه
هشتدهم و در اخبار سامحه وارد شده که نوروز
بوده ظاهر است جهت آنکه تحویل حمل دوازدهم
ذی الحجه الحرام سنه ۱۰۸۳ بهمین قواعد معلوم شده
که بناء این حساب قهقری بر واست پس اگر
استخراج حقیقت حساب مخالف او باطلست
و اگر استخراج باطلست حساب مبتنی بر و نیز باطل
خواهد بود و اگر استخراج حقیقت دون استخراجی
پس بر مدعی است بیان والله المستعان و علیه
التکلان باب چهارم در ذکر اموری چند
که اهل فرس و عجم بتیمن و میمنت در روز نوروز
بجا می آورده اند و بر فواید مترتب میدانسته اند
و ذکر سوانح و غرایبی که دران وقت نقل کرده اند
که واقع میشده از جمله وقایع غریبه و قضایای اتفاقیه کلواذاست
و اگرچه قلب قرار و تسکین نمی یابد الا بمشاهده

کلواذاست نقل کرده استاد ابو
در تاریخ خود که عجب تر واقعه از وقا
این روز و اتشها و شمعها
صح

او واخبار کرد مرا ابو الفرج حاسب زنجانی که
مشاهده کرده این واقعه را با جماعتی که متوجه کلواذا
شده بودند در سال دخول عضد الدوله ببغداد
آتشها و شمعهاء بسیار از حد و احصا بدر ظاهر
شد در جانب غربی از دجله در برابر کلواذا در شبی
که صبح ان نوروز بود و سلطان تعیین کرده
بود در انجا جاسوسها و کشیکچیان که تفحص و تجسس
بکنند که مبادا مجوس و کبران حیله و تزویر کرده
باشند پس این جماعت نیافتند مگر اینکه هرچه
نزدیک میشدند شموع و نیران دور میشد و هرچه
دور میشدند نزدیک میشد ابو ریحان میگوید
گفتم با بو الفرج که روز نوروز زایل و گردیده
از مکان و جای خود جهت اهمال فرس کبیسه خود
را پس چرا تاخر نکرده از او این امر و آیا تقدم خواهد
کرد این امر هرگاه استعمال کنند ایشان کبیسه خود را
پس نبود نزد ابو الفرج از این جوابی مقنع و
این نقل استاد ابی ریحان دلالت می کند بر انکه نوروز

خلیفه

خلیفه قرار نیافته باشد و نوروز را تا زمان
استاد باز اول فروردین اول سنه فرس غیر مکبوس
میکرده اند و از این قرار باید که در تحویل میزان
و فصل پاییز این علامات نوروزی ظاهر شود
و این بسیار بعید و دور است و این واقعه
کلواذا نیز اگر حق باشد غیر از اعتراض استاد
بر ابو الفرج بحثی دیگر وارد است که الحال اجرا
از این واقعه هیچ اثر نیست و هیچ کس از او خبر
نمیدهد با انکه چنین واقعه لازم بود که متواتر
باشد و زمان استاد ابی ریحان چنانکه خود
بعد از این نقل کرده زمانی بوده که روز نوروز
زایل شده بوده از وقت خود و موافق شده بوده
با دخول شمس ببرج حمل که اول بهار باشد و
جاری شده بوده رسم بانکه سلوک خراسان
در او خلعتها بدهند بامرا و سپاه خود خلعتهای
ربیعی و صیفی و روز ششم از او روز خرداد است
و او نوروز بزرگ و نزد فرس عید عظیم الشان

است گفته‌اند بعضی از ایشان که در این روز فارغ
شد خدا از خلق خلایق جهت آنکه آخر ایام ستّه
مذکوره است و در این روز خلق شده مشتری و
اسعد ساعات او ساعت مشتریست گفته‌اند که در این
روز واصل شد نبی ایشان زرادشت بمناجات
خدا و عروج کرد کیخسرو بسوی هوا و در این روز
قسمت میشود سعادات جهت اهل زمین و لهذا
عجم آنرا یوم الرجا و روز امید مینامند و گفته‌اند
اصحاب نیرنجات هرکس بچشد صبح این روز
پیش از حرف زدن شکر و روغن زیت بر
خود بمالد و تدهن کند با و دفع میشود از او
در آن سال شش نوع از انواع بلایا و گفته‌اند
که دیده میشود در صبحش بر کوه فوشنج شخصی
ساکتی صامتی که بدست دارد یک طاقه مرو
و ظاهر میشود ساعتی و دیگر غایب میشود و
دیده نمیشود تا مثل این وقت از سال دیگر و
ذکر کرده نا ذُوَیه در کتاب خود که سبب درین

طلوعیست

طلوعیست از ناحیه جنوب و جهت آنکه شیطان
لعین ابلیس ازاله کرد برکت را تا آنکه مردم سیر
ماندن نمیشدند از طعام و شراب و منع کرد بادها را
از وزیدن و خشک اشجار و نزدیک بود که دنیا
باطل شود پس جم رفت بامر خدا و ارشاد او بناحیه
جنوب و قصد جای ابلیس و اتباع او کرد و
باقی ماند در و مدتی تا ازاله کرد این را و برگشتند
مردم باعتدال و برکت و فراوانی و خلاص شدند
از بلا و در این وقت برگشت جم بدنیا و طلوع
کرد در این روز مثل آفتاب ساطع انوار و نور
جهت آنکه او نیز درخشنده بود مثل آفتاب و
تعجب کردند مردم از طلوع دو آفتاب و سبز
شد هر چوب خشکی و مردم گفتند روز نو و
زراعت کردند هر یک جو در جای خود و غیر او
جهت تبرک باو و باقی ماند رسم در زراعت
در این روز هفت صنف از غلات بر هفت ستون
در حوالی سنگی و می آزمودند بآنچه زراعت کرده

شدم

بودند بر غلات آن سال و قوت و ضعف و
زیادت آنها و در این روز جم ندا کرد در میان
حضار و نوشت بجماعت غایب دور که خراب
کنند بنا و لبس عتیقه را و بنا کنند نو و س دیگر ۳
جدیدی و سلوک کرد در ایشان بسیرتی که خدا
پسندید جهت آنکه ایشان را دور کردانیده بود
از اسقام و هرم و حسد و فنا و غموم و مصائب
پس بیمار نشد و نمرد هیچ حیوانی مدت ملک او
تا آنکه ظاهر شد پسر خواهرش و کشت او را و
تغلب کرد بر ملک او و بسیار شده بود عدد
مردم تا آنکه تنک شده بود زمین و اصحاب
نیرنجات گفته اند که هر کس بلیسد و لعق کند در
روز نو روز قبل از تکلم در وقت صبح سه لعقه
عسل و بخور کند بسه قطعه با شمع شفا خواهد قطع ۳
بود از امراض و دیگر از وقایع واقعه دنا کوهست
که سعید بن فضل گفته که دیده میشود در کوه
دنا در فارس هر شب نوروز بر قلهٔ او درختان

ولایح

ولایح خواه هوا صاف باشد و خواه ابر بر هر حالی
از زمان و بعضی از حشویه گفته اند که سلیمان
بن داود علیه السلم وقتی انگشتر او گم شد و ملک
از او رفت و بعد از او رد شد بسوی او بعد
از چهل روز و بر گشت باو بهاء دولت و ملک
و آمدند ملوک و جمع شدند بر سر او و طیور گفتند
فرس روز نو آمد و نامیدند آن روز را نوروز
و امر کرد حضرت سلیمان باد را و بر داشت باد
تخت او را و سایر تختها و اثاثه سلیمانی را
پیش آمد خطافی و گفت ای ملک مرا عش و
آشیانی هست که در و چند تخم است عدول
کن و راه بگردان و حطم و در هم مشکن این
عش و بیضات را پس عدول کرد حضرت سلیمان
و وقتی که فرود آمد خطاف برداشت در منقار
خود آبی و پاشید پیش روی آنحضرت و بهدیه
آورد پای ملخی پس اینست سبب رش آب و هدایا
در نوروز و اینست قدری از اساطیر عجم در باب

نوروز که استاد نقل کرده از ایشان و این علامات
اگر حق و واقع بود بایستی که در او نزاع نباشد
و دیگر کسی در او دخلی نیز نداشته باشد و احادیث
نیز دلالتی دارد بر حقیت حقیقت نوروز
لیکن این علامات ظاهرا اصلی نداشته باشد
والله اعلم

باب پنجم

در بیان اخبار وارده از معلی بن خنیس در این
باب از جمله اخباری که نقل شده در این مطلب
روایتیست که روایت کرده عبد الحمید نسابه
باسناد خود مرسلا از معلی بن خنیس از حضرت
صادق ع که روز نیروز آن روزیست که گرفت
در و نبی صلی الله علیه و آله از جهت امیر المؤمنین
عهد را در غدیر خم پس اقرار کردند در آن روز
بولایت پس خوشا حال از برای کسی که ثابت بماند
بر او و وای و ویل مر کسی را که نکث کند و بشکند
این عهد را و این روزیست که متوجه ساخت
در او و فرستاد رسول خدا صلی الله علیه و آله

علی را

علی را علیه السلام بسوی وادی الجن و گرفت بر ایشان
عهود و مواثیق را و این روزیست که ظفر یافت در او
بر اهل نهروان و کشت ذی الثدیه را و این روزیست
که ظاهر میشود در او قایم ما طایفه اهل بیت و ولات
امر و ظفر میدهد او را خدا بر دجال و صلب میکند
و بر دار میزند او را در کناسه کوفه و نیست از
روز نوروزی مگر آنکه ما متوقعیم در او فرج را
جهت آنکه او از روزهاء ماست حفظ کردند
او را فرس و ضایع کردید شما او را پس بدرستی که
پیغامبری از پیغمبران بنی اسرائیل سوال کرد از پروردگار
خود که احیا و زنده کرداند قومی را که بیرون رفته
بودند از دیار خود و حال آنکه ایشان الوف بودند
از کثرت از ترس مرگ پس میرانید خدای عز و جل ایشان را
صد سال پس وحی شد بسوی آن نبی که بریز آب
بر ایشان در مضجعها و خوابگاهاء ایشان پس ریخت
آب بر ایشان در این روز پس زنده شدند و حال
آنکه ایشان سی هزار کس بودند پس گردید ریختن

آب در این روز بستی جاری که بشناسد سبب اورا
مکر راسخان در علم واین روز نوروز واول روزیست
از سال فرس میکوید معلی واملا کرد بر من این
کذشتهارا ومن نوشتم از املاء آنحضرت واز معلی
نیز روایتیست که کفت داخل شدم بر ابی عبد الله
الصادق علیه السلم در صبح روز نوروز پس کفت
یا معلی آیا میشناسی این روز را کفتم نه ولیکن
روزیست که تعظیم او میکنند عجم وتبرک میجویند
در او حضرت فرمود کلا وحاشا وقسم بر بیت
عتیق آنچنان بیت عتیقی که در بطن مکه است که
نیست این روز مکر از برای امر قدیمی تفسیر کنم اورا
از برای تو تا بدانی پس کفتم من که فرا کیرم این علم من
از نزد شما دوستر است بسوی من از اینکه زندکانی
کنم همیشه وهلاک کند خدا دشمنان شمارا پس
فرمود آنحضرت که ای معلی روز نوروز آن روزیست
که کرفت خدای عز وجل در او عهد ومیثاق عبادرا
که عبادت کنند اورا وشرک نورزند باو چیزی را

ودیانت

ودیانت کنند برسل وحجج واولیاء او واول روزیست
که طلوع کرده در او آفتاب ووزیده در او ریاح
لواقح وخلق شده در او شکوفها وسبزهای زمین
وآن روزیست که نشسته کشتی نوح بر کوه جودی
وآن روزیست که خدا زنده کرده در او قومی را که
بیرون رفتند از دیار خود وحال آنکه الوف
بودند از ترس مرک پس کفت خدا بایشان که بمیرید
پس احیا وزنده کردانید ایشان را وآن روزیست
که هبوط کرد در او حضرت جبرئیل ع بر رسول خدا ص
وآن روزیست که شکست در آن روز حضرت
ابرهیم ع اصنام قوم خود را وآن روزیست که بر
داشت در او رسول خدا امیر المؤمنین را علیهما السلام
بر دوش خود تا انداخت اصنام قریش را از بالای
بیت الله الحرام ودرهم شکست بتان را وتتمه این
خبر خواهد آمد بعد از این در باب دیکر واین دو
حدیث معلی در او وقایعی چند ذکر شده که این وقایع
در روز نوروز واقع شده واین محتاج است

دراوم

بر بیان وبیان میشود درچند سانحه سانحهٔ اولی
واقعهٔ غدیر خم است که در روز نوروز واقع
شده موافق خبر وگذشت مجملاً که این نوروز
تحویل حمل میتواند بود بنا بر آنچه در بدو زمان
جمشید بوده که اول سنهٔ فرس واول فروردین
وقت تحویل حمل بوده وماههای فرس را موافق این
اول تسمیه کرده اند چنانکه گذشت وانچه در
زمان گشتاسب وزرادشت تا زمان یزدجرد
معمول گردیده که نوروز واول فروردین نقطهٔ
انقلاب باشد بطریق کبس یا غیر کبس نوروز حق
وواقع قرار اصل فارسیان نیست بلکه مستحدث
ایشانست بعلت مناسبت با ابتداء حوالات و
شروع در اخذ خراج و نوروزی که محتمل ومعظم
است نزد خدا ودر وسوانح الهی واقع شده و
فرس حرمت او داشته اند نوروز اصل قدیم
است نه نوروز مستحدث وحدیث بودن اصل
آن روز نوروز بلکه حوالی او وقریب باو نوروزی

محرم ۵

بوده

بوده بنا بر مسامحهٔ متعارفه گذشت ~~نه نوروز~~
~~مستحدث وحدیث بودن اصل آن روز نوروز~~
~~بلکه حوالی او وقریب~~ که ضرری ونقصی ندارد
سانحهٔ ثانیه واقعهٔ فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام بوادی
الجن وعهد ومیثاق از ایشان گرفتن واین واقعه
چون ضبط تاریخ او نشده ومعلوم نیست وبر
تقدیر معلومیت ممکن است که متعدد واقع شده
باشد مخالفت وقوع در روز نوروز وتحویل
حمل معلوم نیست پس البته موافق خواهد بود سانحهٔ ثالثه
واقعهٔ حرب خوارج نهروان وقتل ذا الثدیه است
که در خبر وارد شده که در روز نوروز بوده
ودر مناقب ابن شهر آشوب مضبوط است که در تاسع
شهر صفر سنهٔ سی وهفت هجری بوده واین موافقت
با تحویل حمل نمیکند زیرا که تحویل حمل این سال در رمضان
المبارک شده نه در اواخر شوال چنانکه معاصر
قزوینی گفته ودر تاسع صفر سنهٔ سبع وثلثین نبوده
موافق این ضبط وجوابش آنست که این ضبط غلط است

زیرا که صاحب حبیب السیر گفته که راقم حروف گوید
که روایت آنکه چون علی مرتضی از نهروان بجانب
کوفه روان شد ابن ملجم رخصت طلبید که پیشتر
بدان بلد شتابد و مژدهٔ فتح و نصرت بمردم رساند
و از موقف امامت اجازت یافته چون بکوفه
درآمد گرد محلات میگشت و باواز بلند
خبر ظفر میگفت دران اثنا چشمش بر قطامه
بنت اشجع تیمی افتاد و شیفته او گشته واقعهٔ هایله
روداد چنانکه مشهور است این روایت در نظر
واقفان مواقف هدایت ضعیف مینماید زیرا
که واقعهٔ نهروان باتفاق مورخین در سنه ثمان
وثلثین بوده و شهادت آنحضرت در سنه اربعین
روی نموده اینست کلام صاحب حبیب السیر
واین هم بحث در بطلان آنچه در مناقب ابن شهر
آشوب ضبط شده و در بطلان آنچه معاصر محقق
قزوینی نوشته که سنه فتح نهروان در تواریخ مضبوط
است نزد جمهور مورخین سنه سبع وثلثین اما

ماه و روز بیان نشده و از او ساکتند پس اعتماد بر مضبوط
در مناقب نباشد جهت آنکه خبر واحد است و وجه
دیگر آنکه هر چند خبر واحد است اما اگر مخالف اجماع
واتفاق مورخین نبود و معارض نداشت مخالفت
او مشکل بود اما با مخالفت و عدم معلومیت مخالفت
با خبر وقوع قتل ذا الثدیه در روز نوروز یعنی
تحویل حمل ضد بخبر بر بودن ندارد بود در مقام توجیه
جزم نبود و حقیقت او زیرا که تا مخالفت ظاهر حجت ۳
نشود مناط اعتراض و نقض نمیشود و محتاج بتوجیه
نخواهد بود بلکه آنچه وارد شده از مشکاة نبوت
و سرچشمهٔ هدایت عین صدق و صواب خواهد بود
تا خلافش بین و ظاهر شود و محتاج بتوجیه شود
سانحه رابعه آنکه وارد شده در خبر اول که نوروز
اول سنه فرس است و بیانش آنست که اول سنه
فرس قدیم باتفاق تحویل حمل و اول فصل بهار بوده
زیرا که باتفاق اول این تاریخ از زمان جمشید است
و باتفاق در زمان جمشید اول سال اول بهار و

تحویل حمل بوده واسامی شهور ایشان صریحست در دلالت
برین معنی وتغییر اول سال بنقطه انقلاب یا بنقطه
اوج دو مرتبه ثانی وجدید است نسبت باول و حضرت
نیز اشان فرموده اند در خبر ثانی باین معنی که نیست
این روز مگر از جهت امر قدیمی وظاهر است که آنچه
در زمان یزدجرد بن شهریار وحوالی او معمول بوده
جدید است وقدیم نیست واین عبارت وهو اول
یوم من سنة الفرس مطلق دلالت نمیکند که نوروز
اول فروردین دایر در فصول اربعه باشد چنانکه
اختیار کرده اند وارجاعی وتوجیهات رکیکه کرده اند
در توجیه خبر باعتبار سلطنت شیرویه واردشیر
وپوران دخت واسقاط در زمان سلطنت هر یک
قدری از زمان را تا نیروز وارد در خبر با وقایع
وارده در و موافقت کند بلکه با عبارات الاکار
قدیم صریحست در آنچه ابن فهد در مهذب اختیار
کرده که تحویل حمل است فاول بهار است که موافق زمان
فرس قدیم است واول سال است چنانکه جمشید وضع
کرده

کرده وقرار داده هر چند بعد از او عجم وفرس در ثانی
مرتبه تغییر داده باشند ودلایلی که ابن فهد در مهذب
بدین مدعی نقل کرده نیز خالی از توجیه نیست ومناسبتی
دارد هر چند کلش تمام نیست ودر خبر اول واقعه
ظهور صاحب وظفر بر دجال وصلب او در کناسه کوفه
وواقعه احیاء موتی چون تاریخ مشخص نیست احتیاج
ببیان نداشت ولهذا بیان نشد واما ورش ماء وآب
پاشان پس صریحست در آنکه نوروز تحویل حمل باشد
نه اول فروردین دایر جهت آنکه آب پاشان در
زمستان نمی باشد وهمچنین احیاء موتی با پاشیدن
مناسب فصل بهار است بلکه احیاء عالم بلکه آفرینش
جهان وبنی آدم چنانکه ابن فهد نیز در اول اخود
نقل کرده سانحه خامسه واقعه طلوع شمس است و
وزیدن ریاح لواقح وآمدن شکوفهاست پس اینست
اول مرتبه در بودن نوروز وظاهر است که این
هم مناسب تحویل حمل است نه اول فروردین
دایر در زمستان وسایر فصول ونه تحویل نقطه

انقلاب واول تابستان زیراکه عادة الله است
احیا درین فصل چنانکه مشاهد است وحکما واهل
نجوم نیز برین نحو نقل کرده اند در خلقت عالم واول
افرینش سانحه یازدهم واقعهٔ هبوط جبرئیل امین
است بر رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز
نوروز وبیان این واقعه آنست که خلاف است
در بیان است که ایا ایام رسالت وپیغمبری بیست
سال است یا بیست وسه سال بعلت انکه سه سال
اول محل خلاف است چون محقق نبوده که وحی بچه
نحو می آمده وچه طریق بوده نزول وحی بهبوط
جبرئیل یا برؤیا یا بشنیدن صوت بدون رؤیت
احدی واینکه مشهور است روز بیست وهفتم
رجب روز بعث معلوم نیست که مبعوثیت
دران روز بخصوص برسالت وبنبوت بچه نحو
بوده زیراکه لازم ندارد مبعوثیت نزول اول
مرتبه جبرئیل را وهیچ منافات ندارد که مکرر
نازل شده باشد وباانکه هنوز مبعوث برسالت

نشده

نشده باشد وبیان هبوط جبرئیل وبعثت لزوم
نیست بلکه این دو امر جداگانه اند وبنابراین فساد
ونقضی درین خبر ثابت نیست که روز بعث در ماه
رجب است قبل از هجرت قریب بسیزده سال که ماهین
او وروز غدیر ذی الحجه عاشره هجرت بیست و
سه سال هجری باشد وازاین قرار نوروز یعنی
تحویل حمل در سال بعث میباید که در اواخر ربیع
الثانی یا اوایل جمادی الاول باشد نه در رجب
پس روز هبوط جبرئیل با نوروز تحویل حمل درست
نباشد وجواب انست که اولا اول بعث ورسالت
مشخص نیست ودر او خلافست والزام نتوان
کرد الا بالمجمع علیه وثانیا مشخص نیست که روز بعث
در سال چندم بوده قبل از هجرت بنا بر خلاف
واگرچه این چندان نفع در دفع نقض ندارد و
ثالثا هبوط جبرئیل مشخص نیست که در روز بعث
بوده اول یا قبل از او زیراکه هبوط وبعث میان مرتبه
ایشان لزوم نیست ومنافاتی ندارد که هبوط

در تحویل حمل بوده باشد وبعث برسالت و روز
دیگر بلا تعسف سانحه سابعه واقعه گذاشتن
امیر المؤمنین است علیه السلم پای خود را بر دوش
مبارک حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله و
انداختن بتان در روز فتح مکه معظمه در سال
هشتم از هجرت که در خبر ثانی وارد شده که در روز
نوروز یعنی تحویل حمل واقع شده با انکه باتفاق
مورخین تهیه یورش فتح مکه در اول رمضان
المبارک سال هشتم از هجرت شده وحرکت از
مدینه بسوی مکه در دهم ماه مبارک رمضان
روی نموده و روز بیستم کسر اصنام و تطهیر بیت
ملت علام از لوث کثافت اهل شرک وکفر وظلام
واقع گردیده وحال انکه تحویل حمل این سال در اواخر
ذی القعدة الحرام بوده نه در ماه مبارک رمضان
واین از جمله اشکالات این خبر است بمرتبه که بعضی
از علماء اعلام در رساله خود نوشته که حدیث
معلی هم با انکه ضعیف السند است با یکدیگر موافق

نیست

نیست باین جهت که مذکور شد از ثانی نوروز
این دو واقعه غدیر وکسر اصنام روز فتح وعدم
موافقت غدیر با تحویل حمل حقیقی ولهذا بر این
حدیث اعتقاد نمیتوانکرد ورد این حدیث کرده واختیار این کرده
اعمال نوروز را در روز اول فروردین قدیم که
فروردین یزدجردیست بعمل آوردن خوبست
واگر اعتبار کبس نماید نیز بعید نیست لیکن بنابر عدم
انضباط تواریخ فرس واشتباه مقدار زمان اهمال
کبس این امر بر سبیل تحقیق متعذر است واعتقاد
ابن فهد را نه پسندیدن ودلایل او را رد کرده بر بودن
نوروز تحویل حمل وما در این باب دیگر نقل کلام ابن
فهد با رد دو حضرات معاصرین و باجرح و
تعدیل یاد میکنیم وبالله التوفیق باب

باب ششم در نقل کلام ابن فهد

باب ششم در نقل کلام ابن فهد با رد دو حضرات معاصرین
باجرح وتعدیل ابن فهد در مهذب ذکر کرده که روز
نیروز روزیست جلیل القدر وتعیین او از سال
غامض است با انکه معرفت او از امور مهم است از

جهت انکه متعلق است باو عبادت مطلوبه شارع
را واستثال او موقوف است بر معرفت ان روز و
متعرض نشده مر تفسیر او را احدی از علماء مگر
فاضل محمد بن ادریس و حکایت او کرد انچه تحقیق
کرده است بعضی از محصلین اهل حساب و علماء
اهل هیئت و اهل صنعت در کتابی آنست که روز این هم
نیروز عاشر ایار است و سنت است غسل نیروز روز نهم
فرس و شهید گفته در ذکری که تفسیر شده نیروز
باول سنه فرس یا حلول شمس ببرج حمل یا عاشر
ایار پس ثالث اشاره است بقول ابن ادریس و اول
اشاره است بانچه مشهور است نزد فقهاء عجم در بلاد
خودشان که میکرداند او را نزد نزول شمس ببرج
جدی و این قریبست بانچه گفته صاحب کتاب
انواء و نیافتم در مصنفات اصحاب شیعه اکثر از این
لیکن دیده ام در کلمات علما اقوال مختلفه که در
اینجا ایراد میکنم آنها را اول انکه نوروز روز
دوازدهم از کانون ثانیست از هر سال و این منقولست

از صفانی دوم انکه روز عاشر از ایار است و این نوروز
معتضد یست سیم انکه روز نهم شباط است و این
قول سید ابو الحسن الحایری صاحب کتاب انواء است
و ذکر کرده روایت معلی بن خنیس را و اینکه مستحب
است ایقاع این عبادت در این روز چهارم
صاحب کتاب انواء گفته در وکر روز هفتدهم
از کانون الاول روز صوم یهود یست و در او
بومیکرد در آفتاب صعود کننده دو بشمال و می
گیرد روز از شب سیزده ساعت و نزول می کند
شمس ببرج جدی قبل از او بدو روز و بعضی از
علما کرد اینکه اندا و راس سال و او روز نیروز است
پس کرد اینکه ابو الحسن این قول را حکایت از بعض
علما و خود گفته بعد از او که روز نهم از شباط
روز نوروز است و سنت است در او غسل و چهار
رکعت نماز بروایة معلی بن خنیس و ذکر کرده
خبر را پس اختیار تفسیر اخیر کرده و جزم کرده باو
و اقرب از این تفاسیر انست که روز نزول شمس است

دربرج حمل بخم آنست که روز نوروز اول سنهٔ فرس است
واین مضطرب است در بعض سنوات هفتم کانون
الاول و در بعضی یازدهم و در بعضی دوازدهم و
در بعضی هشتدهم ومعلوم میشود این از علم نجوم
ششم قول بعضی است که میگویند روز ششم از
فروردین ماه قدیم نوروز است هفتم انکه نوروز
نزول شمس است در برج حمل واین اقرب اقوالست وبرین
عمل میکنیم ومؤید اوست چند وجه اول انکه عرف
بین الناس است واظهر است در استعمالات ایشان
ومنصرف شدن خطاب مطلق شامل هر مکلف
بچیزی که معلوم در عرف باشد وظاهر الاستعمال
باشد اولیست از منصرف شدن او بسوی چیزی
که بضد این باشد وجهت انکه او معلوست از عادات
شرع وحکمت او نمی بیند که چه نحو معلق شده اوقات
صلوات بسیر شمس ظاهر وصوم رمضان برؤیت
هلال وهمچنین اشهر حج واینها امور ظاهر است
که میدانند اینها را عامهٔ ناس وحیوانات پس اگر

بگوئی

بگوئی تو که استعمال نوروز در نزول شمس برج حمل
ظاهر الاستعمال نیست در بلاد عجم تا انکه ایشان
نمیشناسند او را بلکه انکار می کنند او را پس چرا
تخصیص دادی عرف ظاهر در بعض بلاد دون
بعض را ونیز انچه ذکر کردی حادث است و
میشناسند او را نوروز سلطانی واول اقدم است
تا انکه گفته اند که از زمان حضرت نوح ع مانده پس
جواب از اول انست که عرف هرگاه متعدد باشد
منصرف میشود لفظ بعرف شرعی پس اگر عرف شرعی
ممکن نباشد پس باقرب بلاد بشرع پس صرف خواهد
شد بسوی لغت عرب وبلاد عرب جهت انکه اقرب
است بشرع وجواب از ثانی انکه هر دو [illegible] متقدم
اند بر اسلام دویم انکه مناسب است با انچه ذکر کرده
صاحب کتاب انواء که افتاب مخلوق شده در
شرطین واین دو ستاره اول حمل اند پس مناسب این
اعظام واکرام این روز است که عود کرده افتاب
در و مبداء کونش سیوم انکه مناسب است بانچه ذکر

کرده اورا سید رضی الدین علی بن طاوس که ابتداء عالم
وخلق دنیا در ماه نیسان بوده وشک نیست که
نیسان داخل میشود وحال انکه شمس در حمل است پس
هرگاه ابتداء عالم در مثل این روز باشد مناسب اینست
که روز عید وسرور باشد واز اینجهت وارد شده
در روایت استحباب تطیب در و با فضل طیب ولبس
انظف ثیاب ومقابله او بدعا وشکر ومهیا
شدن از برای دعا وشکر بغسل وتکمیل او بصوم
وصلوة مرسوم در و چون در او بوده ابتداء
نعمت کبری که اخراجست از حیز عدم بحیز وجود
بعد از و تعریض خلق از جهت ثواب دایم وتشریف
ایشان بخطاب واز اینجهت مامور شده ایم بتعظیم
روز مبعث وروز غدیر چون در این هر دو بوده
ابتداء منصب نبوت وامامت وهمچنین مولد
پس اگر بگوئی تو که نسبت روز بفرس میدهند اولست جهت
انکه ایشان واضع اویند وثانی وضع کرده او را قومی
مخصوص وموافقت نکرده با ایشان دیگران جواب

کوییم

کوییم که کافیست در نسبت این روز با ایشان اینکه
بگویند باو طایفه از ایشان واگرچه قاصر وکوتاه باشند
در عدد از جماعتی که قایل بنا شند باو نمی بینید قول
خدای عز وجل را که فرموده وقالت الیهود عزیر ابن
الله وقالت النصاری المسیح ابن الله وقایل نبودند باین
کل یهود ونصاری ومثل اینست قول خدای تعالی والذین
اتیناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک ونیست
اشاره بکل اهل کتاب بلکه بعبد الله سلام واصحابش
ومعاضد انچه گفتیم انچیزیست که حدیث کرد مرا مولای
سید علی بن عبد الحمید نسابه باسناد خود تا معلی بن
خنیس از حضرت صادق علیه السلم تا اخر هر دو حدیث
معلی بعد از او گفته که وشاهد در این دو حدیث از
چند وجه است وجه اول آنکه قول که انه الیوم الذی اخذ
فیه العهد بغدیر خم واین تاریخیست وسال دهم
از هجرت است وحساب شد پس موافق است بانتقال
شمس در حمل در نوزدهم از ذی الحجه بر حساب تقویم
ودیده نشده بود هلال در یکه شب سی ام پس

هشتدهم بر رویت بوده دویم انکه صبا، در این
روز سنت سابقه بودن ظاهر آنست که مثل این
سنت عامه شامله سایر مکلفین می باید که ریختن آب
در وقتی باشد که نفرت نکند طبع از او وا باید داشته
باشد و متصور نیست این حال ما بودن شمس در جدی
جهت انکه غایت سرماست درین وقت در غالب
بلاد اسلامیه سیم در حدیث ثانی آن قول که و هو
اول یوم طلعت فیه الشمس و این مناسب است با انچه
گفته شده که شمس مخلوق شده در شرطین چهارم
ان قول که و فیه خلقت زهرة الارض و این نمی باشد
مگر در حمل و در جدی نمی باشد در غایت ظهور اینست
کلام ابن فهد در مهذب و بعضی از علماء اعلام را
مواخذات است بر کلام او و ما ذکر می کنیم این مواخذات
را با جرح و تعدیل در چند بحث بحث اول انکه
اعتراض کرده بر کلامی که ابن ادریس نقل کرده از بعض علماء
هیئت و نجوم که نوروز دهم ایار ماه رومیست که روز
تحویل شمس باشد بجوزا که شصت و دویم فصل بهار
باشد

باشد و موافق تاریخ زمان این بعض از علماء نجوم تحمینا
اول فروردین ماه قدیم یزدجردی بوده بنا بر عدم
کبس و این بعض چون منجم بوده و در زمان او اول
فروردین باین روز افتاده بخصوص آن سال فتوی
داده که این روز نیروز فراست برین کلام اعتراض
کرده که انچه گفته که نوروز دهم ایار است منافی انست که
تحقیق خواهیم نمود که نوروز روز اول فروردین است
بحساب فرس قدیم که کبیسه منظور دارند و احتمال
روز اول فروردین بحساب سال یزدجردی نیز
دارد و احتمال روز اول رسیدن افتاب ببرج
حمل نیز هست و دهم ایار ماه رومی بهیچ یک از اینها
موافق نمی آید اینست کلام علامه معترض و درین نظر است
از چند وجه وجه اول انکه اشاره شد که این بعض
از علماء نجوم بوده و کتابی تصنیف کرده قبل از زمان
ابن ادریس و ان زمان اول فروردین دایر اول سنه
فرس بدهم ایار که تحویل جوزاست رسیده بوده و
بعض گفته که این روز نوروزاست در این سال

وغافل از تقیید باین قیود شده بنا بر ظهور از کلام
او غلط فهمیده اند که این مرد میگوید که نوروز
مطلقا دهم ایار است پس اعتراض نخواهد بود الا
بر فهمیده غلط خود وظاهرا ابن معترض وابن
ادریس هر دو شریکند در این فهمیده غلط وجه
دویم انکه این موافقت دارد با حساب فرس قدیم
که کبیسه منظور باشد زیرا که تاریخ یزدجردی ابتداء
او از درجه بیست وهفتم جوزاست ودر اول جوزا
هنوز وقت کبس او نشده بوده وموافقت دارد
با حساب فرس قدیم که کبیسه منظور نباشد زیرا که
هرگاه وقت کبس نشده باشد با هر دو موافقت
خواهد داشت وهرگاه با دو احتمال از احتمالات
ثلثه موافقت کند چه معنی دارد که هیچ یک
از اینها موافق نمی آید سیم انکه امری هرگاه محقق و
متفق علیه باشد اعتبار منافات امری دیگر با او
میکنند تا هرگاه منافی امر متفق علیه متیقن باشد
باطل باشد واما این قرار باید که تحقیق که معترض خواهد

کرد

کرد متفق علیه ومتیقن باشد تا منافی او باطل باشد
واین اول بحث است وعین متنازع باعتقاد خصم
بحث دویم اعتراض کرده بر قول ابن فهد که اول
اشاره است بانچه مشهور نزد فقهاء عجم است در
بلاد ایشان که ایشان نوروز را حلول آفتاب ببرج
جدی میگیرند با اینکه ظاهر اینست که اول سال نزد
فرس رسیدن افتاب باشد بنقطه انقلاب
صیفی یا اول فروردین ماه ودر هیچ یک از کتب
معتبره بنظر نرسیده که اول سال نزد فرس یا عرب
یا عجم انقلاب شتوی باشد ومیتواند بود که منشاء
اشتباه بعضی اعمال اسطرلاب باشد که مبداء جدی را
میسازند اینست کلام علامه معترض وجوابش اینست
که هرگاه اول سنه فرس اول فروردین قدیم یزدجردی
باشد بلا کبیسه دایر در جمیع فصول باعتقاد معترض
ومذهب او پس اول سال عجم وفرس انقلاب
شتوی خواهد شد هرگاه اول فروردین دایر
باغاز رسد واعمال شرعی نوروز را در ان روز خواهد

سال م کرد پس اول شروع وحرب هم خواهد شد وعلم رسیدن
بنظر منافات با او نخواهد داشت وچنانکه گذشت مراد
قایل بودن اول جدی نوروز انست که در ان سال
بخصوص چون اول فروردین عنرهکبوس یا نجا سید
بوده اورا نوروز گفته وچون سامعین مطلق فهمیده اند
توهم غلط کرده اند ودیگر انکه گفته که منشا اشتباه
ابتداء از جدی در اعمال اسطرلابی است نیز محل تامل است
زیرا که در زیج جداول مبتداء از اول جدی واعمال جیبات
میباشد اما در اسطرلاب مسموع نشده وبر هر تقدیر
ربط باین مقام وتوجیه این کلام ندارد ونیز با محمل
صحیح چه احتیاج باین توجیه بی ربط سخیف بحث
سیم اعتراض کرده بر قول ابن فهد که گفته که این که در
خبر مذکور شده که روز نوروز در اول روزیست
که افتاب طلوع کرده درو مناسب است با انچه
بعضی گفته اند که افتاب در شرطین مخلوق شده
که این وجه نیز ضعفی دارد والی میگفت که در حدیث
هست که آن روز اول روزیست که افتاب مخلوق

شده

شده وحدیثی دیگر هست که عیاشی نقل نموده که در
مرو در مجلس مامون مذکور شد که شب پیشتر
مخلوق شده یا روز وسخنان بمیان آمد وکسی در این
باب چیزی که بکار آید نداشت فضل بن سهل گفت
بحضرت امام رضا ع که شما خبر دهید حضرت فرمود
نعم از قران خبر دهم یا از حساب فضل گفت از
حساب حضرت فرمود میدانی یا فضل که طالع دنیا
سرطان بوده وکواکب در مواضع شرف خود بوده
اند پس زحل در میزان بوده ومشتری در سرطان
وافتاب در حمل وماه در ثور این دلالت میکند بر انکه
افتاب در ان وقت در حمل باشد در عاشر طالع
ووسط السماء پس روز پیش از شب مخلوق شده
چون این هر دو حدیث را باهم ضم کنیم دلالت میکند
بر انکه در روز نوروز افتاب در حمل بوده ولیکن
دلالت نمیکند بر خصوص اول حمل اینست کلام
علامه معترض واین اعتراض از حیثیت تایید اصل
این خبر بخبر حضرت امام رضا علیه السلام که دلالت دارد

بر بودن آفتاب در حمل در بدو خلقت و منا
بودن روز نوروز دخول شمس در برج حمل است
در کمال استقامت و خوبیست و عدم دلالت او بر
خصوص اول حمل اگرچه نیز حقیقت اما دلالت بر عدم
تحویل اول حمل نیز نمیکند جهت انکه برج حمل برج
شرف است کلش و بودن کواکب در شرف احتمال
برج شرف دارد چنانکه احتمال درجه شرف دارد
و بنابرین احتمال بودن افتاب در درجه اول
حمل با انکه در شرف و در عاشر طالع باشد نیز دارد
و مناسب و معاضد خبر اول میشود این خبر
رضا نیز و بنابرین بلا قصور اما از حیثیت اینکه
نبوده که اگر بگفت که در حدیث هست که آن
روز اول روزیست که افتاب مخلوق شده و حدیث
دیگر هست الی اخره خالی از قصوری نیست زیرا که
در خبر وارد شده که وهو اول یوم طلعت فیه الشمس نه
خلقت فیه الشمس پس هر گاه می گفت کان اول نور یست
که افتاب مخلوق شده در او کذب و دروغ خواهد

بود

بود والبته گفتن معقول نبود با انکه عبارت
طلوع نیز چندان منافی مطلبی که مقصود معترض
است نیست **بحث چهارم** در ذکر انچه علامه
معاصر ذکر کرده از اعتقادات خود و ذکر انچه
بروی اید بتفصیل اولا گفته که اعتقاد فقیر نه
آنست که روز اول حمل در قدیم الایام نزد فرس
روزی معظم بوده و آنرا عظیم میدانسته اند
لیکن اصطلاح نوروز در زمان فرس از زمان
جمشید یا پیشتر یا بعد از او بر روز اول فروردین
بوده و آن روز را نوروز عامه میگفته اند علماء
فن نجوم تصریح باین نموده اند و در کتب رصاد
مذکوراست مبداء سال فارسیان بوده و چنانچه
ابوریحان در کتاب آثار باقیه و قانون مسعودی
ذکر آن روز در زمان اکاسره نزدیک بوده
برسیدن افتاب بمنقلب صیفی که وقت ادراک
غلات است و چون اهمال در امر کبیسه شده بود
~~در زمان اکاسره نزدیک بوده برسیدن~~

~~آفتاب بمنقلب صیفی کروقت ادراک غلات است~~
~~وچون اهمال درامر کبیسه شد~~ روز اول فروردین
کر روز نوروز است از وقت رسیدن آفتاب
بنقطه انقلاب صیفی پیش افتاده واین باعث
شد کر معتضد بالله عباسی احداث تاریخی تازه
نموده وبعد از این از تاریخ ابی ریحان حکایت
متوکل ومعتضد چنانکه بتفصیل کذشت تفصیل
کرده اینست کلام علامه محقق وچند سخن است
با او اول انکر کفتند کر روز اول حمل در قدیم الایام نزد
فرس روزی معظم بوده واو را عظیم میدانسته اند
کلامیست حق واما اینکر اصطلاح نوروز در زمان
فرس از زمان جمشید یا پیشتر یا بعد بر روز اول
فروردین بوده ظاهر است خلل او از چند وجه
وجه اول انکر این تاریخ ابتداء او از زمان جمشید
بوده نه پیشتر از او ونه بعد از او چنانچه ملا
شمس الدین محمد خفری در شرح تذکره وملا علی
قوشچی در شرح زیج تصریح کرده اند وجه دویم

انکر

انکر اصطلاح نوروز بر اول حمل بوده نه بر اول
فروردین چنانکه اهل تواریخ تصریح کرده اند
عبارت روضة الصفا کذشت وصاحب حبیب
السیر کفته کر در وقتی کر خسرو کواکب یعنی خورشید
در درجه اول حمل بوده جمشید باحضار اکابر و
اشراف اطراف فرمان داده در آن مکان بهشت
نشان بر سریر سروری برآمد وبساط نشاط مبسوط
کردانید آن روز را نوروز نام نهاد بلکه چون
نوروز روز نو است از سال نو وفروردین ماه
اول است از سال نو اول فروردین روز نوروز
خواهد بود واول سنه نیز خواهد بود واین هر سه
یکی وهر سه صفت لازم ملزوم یکدیکر خواهند
بود وموید اینکه بعض اهل لغت اهل فرس نوشته
اند کاردی بهشت بضم اول بمعنی آتش ونام ماه
دویم است از سال شمسی وبودن آفتاب در برج
ثور ومعنی ترکیبی این لغت مانند بهشت است چه
آرد بمعنی شبه ومانند هم آمده است وچون این

ماه وسط فصل بهار است ونباتات درغایت
نشو ونما وگلها وریاحین تمام شکفته وهوا در
نهایت اعتدال بنابراین اردی بهشت خوانند
وهمچنین نوشته که فرورد بروزن ومعنی
پرورد باشد که ماضی پروردن وپرورش دادن
باشد چه در فارسی باء پارسی وفا باهم تبدیل
مییابند وفروردین نام ماه اول سال شمسی باشد
وآن بودن آفتابست در برج حمل ونام باد دبورست
که باد مغربست دراین هنگام می وزد واین اسما باین
معانی صریحست دراینکه نوروز اول بهار است
که اول فروردین واول سالست واینکه گفته که علماء
فن نجوم تصریح کرده اند ودر کتب ارصاد مذکورست
که مبداء سال فارسیان بوده اگر مراد اینست که
تصریح کرده اند که نوروز اول فروردین است و
اول سال فارسیان است پس دانسته شد که این
سه وصف یك امرند بلا نزاع واگر مراد چیز دیگر
است بیان باید کرد که تا معلوم شود صحت وسقم

او

او ثانی انکه انچه ابوریحان نقل کرده که نوروز
درزمان اکاسره تحویل نقطه انقلاب صیفی
ووقت ادراك غلات بوده حقیست وهیچ
نفع بعلامه محقق ومذهب او ندارد زیراکه
دانسته شد که سلاطین عجم چهار طایفه اند
پیشدادیان وکیان واشکانیان وساسانیان
وآخر ساسانیان انوشیروان وخسرو پرویز و
غیرهما بوده اند که ملقب شدند بکسری واکاسره
بلکه این لقب بلکه اسم خسرو پرویز بود که معرب
شده کسرو وکسری شد وحقیست که در آخر زمان
عجم که زمان ساسانیان بوده باشد چنین بود ولیکن
در اول چنین نبوده چنانکه گذشت وابوریحان
آنچه نقل کرده دلالت نمیکند مگر بر انچه گفته شد
نه بر انچه آن علامه گفته واگر مراد از اکاسره کل
سلاطین عجم اند انچه ابوریحان در تاریخ وغیره
گفته دلالت بر آن ندارد ودر واقع نیز حق نیست
چنانکه گذشت ومعلوم شد وثانیا گفته در اخر

حکایت کە در وقت معتضد دو ماه و کسری تقریبا
نوروز کە اول فروردین است از وقت انقلاب
صیفی پیش افتاده بوده و این واقعه در سال دویست
و هشتاد و دو هجری وقوع یافته بوده و ابوریحان
در کتاب آثار باقیه ذکر کرده کە نوروز از وقت
خود متغیر گشته تا آنکە در زمان ما نزدیک بموافق
اول حمل شده و این بنا بر آنست کە زمان ابوریحان
تقریبا صد و بیست سال از زمان معتضد متاخر
بوده و یک ماه دیگر نوروز یعنی اول فروردین
پیش افتاده و با وایل حمل رسیده و در زمان دولت
سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی در سال چهار
صد و شصت و هفت هجری کە تقریبا شصت
هفتاد سال از زمان ابوریحان متاخر بود نوروز
با واسط حوت رسیده بود و سلطان نوروز
را در اول حمل مقرر ساخت و اول حمل هفدهم
فروردین بود اول حمل را اول فروردین گرفتند
و ابن الاثیر در کامل ذکر نموده کە در آن سال نظام الملک

اعیان

اعیان منجمین را جهت سلطان ملکشاه جمع نمود
و نوروز را در اول نقطه حمل مقرر ساختند و
نیروز قبل از آن در وقت حلول آفتاب بر نیمه
حوت بوده و مراد ابن الاثیر آنست کە سال قبل
از آن نیروز در نیمه حوت بود بنا بر آنکە اول فروردین
یزدجردی به نیمه حوت رسیده بود و مبنی بر این
است آنچه در بعضی کتب نجومی مذکور است کە اول
حمل در آن وقت در یازدهم فروردین بود و
در بعضی کتب نوزدهم و در بعضی غیر آن مذکور
شده و اختلاف بنا بر آنست کە بنای سخن بر تقریب
است نه بر تحقیق لیکن مظنون بلکە معلوم شد
کە بعد از اهمال کبس اهل فرس روز اول فروردین
را بی اعتبار کبیسه نوروز میگرفتند و همچنین
سایر ایام ماه را بی کبیسه اعتبار مینمودند و سعادت
و نحوست کە بر آن ایام مقرر بوده در ایام ماههای
یزدجردی بی اعتبار کبیسه منظور میداشتند و آنچه
حضرت صادق ع فرموده مبنی بر آنچه نیست

که عجم دران وقت نوروز میکرفته‌اند وظاهر شد
که دران ایام عجم اول فروردین یزدجردی را
نوروز میکرفته‌اند پس کلام حضرت صادق ع
منصرف بان روز میشد ومؤید این انکه در روایت
معلی مذکور است که معلی کفت روز نوروز
بخدمت حضرت صادق علیه السلام حاضر شدم وظاهر
است که معلی روز نوروز روزی را میکفته‌اند که
دران وقت اهل فرس نوروز میدانسته‌اند ودر
انوقت اعتبار کبیسه میان عجم معمول نبود وظاهر است
که معلی خود اعتبار کبیسه نکرده بود اینست کلام
علامه محقق با او درین کلام درچند مقام است وسخن م
مقام اول انکه کفته که مظنون بلکه معلوم آنست که
اهل فرس بعد از اهمال کبیسه روز اول فروردین
را بی اعتبار کبیسه نوروز میکرفته‌اند و ~~همچنین~~
~~سایر ایام ماه را بی اعتبار کبیسه نوروز میکرفته‌اند~~
وهمچنین سایر ایام ماه را بی اعتبار کبیسه اعتبار میکرده‌اند
وسعادت ونحوست را بران مرتب میکرده‌اند

این ظن وعلم بمحض استحسان عقل است بلا منشا یا
ناشی از دلیل وامارتی شده اکر بلا منشا است یا
بدیهی است یا نظری اکر بدیهی است محل خلاف
میان عقلا چون تواند شد واکر نظریست نظری
بلا منشاء از دلیل وامارتی چون تواند مظنون
یا معلوم شد ولازم آید که محض دعوی بلا دلیل
باشد واکر امارتی دارد این دلیل وامارت چند دلیل وم
چیز تواند بود اول انکه در مقام تایید فرموده
که معلی روز نوروز روزی را میکفته که دران
وقت اهل فرس نوروز میدانسته‌اند ودران
وقت اعتبار کبیسه میان عجم معمول نبود وجواب
این کلام اولا آنست که وقتی این تایید مؤید بود
که وقت کبیسه کذشته باشد وکبیسه نکرده باشند
وحال انکه زمان حضرت صادق ع زمان لاحق
از زمان کبیسه نبود وثانیا جواب آنست که تحقیق
شد که نوروز عجم در قدیم تحویل حمل بوده در عهد
جمشید واین نوروز محدث است وچون این

محدث در فصل بهار واقع شده وشهرت کرده
معلی بنابر شهرت اورا روز نوروز گفته وحضرت
صادق مدح نوروز عجم کرد در واقع نوروز
فرس بوده کرده که عجم اورا تعظیم کرده اند ودیگران
اهمال وتضییع ومعلق ساختند این اوصاف را
بر شیء موصوف بوصف نوروز در واقع نه
برین روز خاص که معلی اورا نوروز گفته بنابر
شهرت واگر حدیث معلی برین معنی محمول نشود
بنابر تهافت وتناقض اوصاف مذکوره در و
مطروح خواهد بود ودر این صورت مؤید
اعتقاد علامه محقق نخواهد بود وثالثاً آنست
که اگر این نوروز دایر از تحویل حمل گذشته بود قدما
معتقد بوده واطلاق نوروز بر وشده بود تأیید
میشد والا فلا ودر اخبار وارده از زمان امیر
المؤمنین علیه السلم تا آخر هیچیک وارد نیست الا در
زمان سابق برین وثانیاً آنکه سابقاً ذکر کرده که اکاسره
عجم نوروز واول فروردین را نقطه انقلاب

میکرفته

میکرفته اند وکبس میکرده اند وهر گاه بعد از ایشان
کبس نشده وبرقرار اول فروردین دور کرده و
هر چهار سال یکروز پیش افتاده وگردیده در فصول
اربعه پس باید که نوروز هم اول فروردین دایر
در فصول اربعه باشد وجواب این دلیل آنست
که این اول فروردین سنه یزدجردی که الحال
در تقاویم نوشته میشود محض اصطلاح
منجمین وضبط تاریخ یزدجردیست وفرس وعجم را
مطلق از این خبری نیست اصلاً وقطعاً واطلاق
نوروز برین اول فروردین اصلا نشده ونمی
شود نه در نزد منجمین ونه در نزد فرس وعجم
وحال آنکه نزاع در مصداق مفهوم لفظ نوروز
فرس است واین اول فروردین مذکور مطلقا
مصداق مفهوم این لفظ نیست ونبوده مگر در
وقتی که خصوصیت فصل بهار تحقیقا یا تقریبا
در او بوده پس معلوم شد که بنابر آنکه ما تابع اطلاق
لفظ نوروز فرس هستیم در تکالیف شرعیه آنکه

خصوصیت مذکوره در اطلاق این لفظ معتبر است
وبامزایلت وصف اطلاق برقرار نیست وهرگاه
معروف فرس وعجم الحال تحویل حمل باشد لفظ
منصرف باو میشود موافق اصل وضع فرس وعجم
نوروز را که خبر شاهد ومؤید اوست برخلاف
آنچه علامه محقق فهمیده پس از شقوق مذکوره
اولاً ساند شق استحسان عقل محض بلا منشاء وللناس
فیما یعشقون مذاهب وحال آنکه حق آنست که
هر نظری بلا دلیل اگرچه بطریق کشف باشد که
محض دعوی وتشهی ومجرد قولست نه معلوم
ومظنون چنانکه طریقه ارباب عمایم این وقت
است وعبارت این علامه که ظاهر شد که در آن
ایام عجم اول فروردین یزدجردی را نوروز
میگرفته اند پس کلام حضرت صادق علیه السلام
منصرف بآن روز نمیشود مؤید آنست که ذکر شد
زیرا که حقست که در آن ایام عجم چنین می گرفته
اند نه الحال با آنکه کلام در نوروز حال است

ونیز

ونیز حقست که کلام حضرت صادق علیه السلام منصرف
بآن روز نمیشود نه بنوروز فرس الحال بلکه نوروز
فرس در کلام آنحضرت منصرف شدن او بآن
روز معین بآن خصوصیت معینه محل بحث
است زیرا که مفهوم نیروز فرس مطلق اگر مراد
نباشد وخصوص روز معین مراد باشد حکم
بر سایر نیروزات دیگر جاری نخواهد شد و
مقصور بر روز معین خواهد بود واین
خلاف معهود عبارات شرعیست وخلاف
احکام شرعیست وثالثاً گفته که ومؤید این
آنکه اهل فرس میگفته اند که در بعضی سال فارس
در شب نوروز برقی چند ساطع ولامع می باشد
ودر آن شب در کلواذا آتشها می نماید واز
ابو الفرج زنجانی نقل شده که او گفته ما مشاهده
این کردیم با جماعتی که قصد کلواذا داشتیم در
سالی که عضد الدوله دیلمی داخل بغداد میشد
وآن آتشها وشمعها غیر محصور بود که در جانب

غربی دجله ظاهر میشد محاذی کلواذا در شبی
که صباح آن نوروز بود و سلطان در آن موضع
راصدان نصب نموده بود که تجسس حقیقت
کنند که مبادا این تلبیسی باشد که مجوسان می کرده
باشند و ایشان چنان یافتند که چندانچه
بان آتشها نزدیک میشدند آتش دور میشد و
چون دور میشدند آتش نزدیک میشد و ابو
ریحان بیرونی ذکر نموده که با ابو الفتح گفتم که
روز نوروز ان وقت خود تغیر یافته بنا بر
اهمال کبیسه پس چرا این آتش متاخر نمیشود از این
وقت و اگر تاخر لازم نباشد و وقتی که استعمال
کبیسه کنند یا متقدم خواهد بود و ابو الفتح
جوابی مقنع نداشت و از اینجا معلوم میشود که
فرس با اهمال کبیسه بدستور نوروز را اعتبار
میکرده اند و آثار بران مترتب میدانسته اند
و تغییر نوروز را از موضع اصلی معتبر نمیدانسته
اند پس بنا بر این اگر کسی اعمال نوروزی را در روز

اول

اول فروردین قدیم که فروردین یزدجردیست
بعمل آورد خوب خواهد بود و اگر اعتبار کبس نماید
نیز بعید نیست لیکن چنانچه سابقا مذکور شد
بنا بر عدم انضباط تواریخ فرس و اشتباه مقدار
زمان اهمال کبس این امر بر سبیل تحقیق متعذر است
اینست تمام کلام علامه محقق در این باب و
تامل در این تایید آنست که ظهور این شموع و
مشاعل و آثار و آتشها در کلواذا و غیره بر تقدیر
حقیت در شب نوروزیست که در حوالی تحویل
حمل بوده زیرا که حوالی زمان ابوریحان است
که نوروز متغیر بتحویل حمل رسیده بوده و در این
شک نیست و عین مدعاست که نوروز قدیم اصل
در نزد فرس و عجم تحویل حمل بوده و تغییرات محدث
و مبدع اواخر ملوک فرس مثل کاسره و غیره است
لیکن چون نوروز عامه و خاصه میباشد و
کبس میشود نیز لهذا نوروز متقدم و متاخر
تحویل حمل میشود و باعتقاد عجم آثار برو مترتب

میشود بر تقدیر وقوع و بنابرین این تایید
تایید قول بودن اول سنه فرس و اول فروردین
تحویل حمل خواهد بود و اگر ظهور این آثار از
شموع و مشاعل و آتشها در زمانی بود بعد از
زمان ملکشاه و تاریخ ملکی یا قبل از زمان
معتضد و متوکل که بیکماه قبل از تحویل حمل بوده
تخمیناً نوروز متغیر که زمان بعد کبس است هر
آینه تایید مذکور تایید قول علامه مزبور
میشد و این را کسی دعوی نکرده و در جائی مذکور
نیست و اگر مذکور میشد بایست که الحال در حدود
هفتده درجه میزان این آثار ظاهر شود بلکه
ادعاء ظهور این آثار محض خرافات عجم است و الا
لازم بود که چنین امری متواتر باشد و در جمیع
ازمنه واقع و خلاف بنابرین ظهور در اول
سال فرس مرتفع و جمیع خلاف واقع است و
اگر کسی ادعاء ادعا و دانستن ایشان کند نه ادعاء
وقوع چنانکه این علامه کرده باز نفع ندارد

زیراکه

زیراکه این ادعاء ظهور نشده الا در زمان حوالی
تحویل حمل نه در غیر این زمان و این عین مدعاء
ماست زیراکه خصوصیت اول فروردین متغیر
دائر در ظهور معلوم نیست و شاید خصوصیت
قرب تحویل حمل باعث ظهور باشد مگر دوام
اختصاص با اول فروردین متغیر دائر ثابت
شود و لیس فلیس و ظاهرا نگفتن جواب مقنع
ابوالفرج بابی ریحان بنابرین باشد و عدم
اضرار تغییر از موضع اصلی که تحویل حمل باشد
بنابر حق و نقطهٔ انقلاب بنابر رای علامه
حقست که عجم مضر نمیدانسته اند و لیکن نفعی
بعلامه مزبور نمیرساند چنانکه ظاهر شد
و ظاهر شد که آنچه حکایت کرده تایید قول او
نمیکند و تفریع گذاردن اعمال نوروزی را
در روز اول فروردین قدیم یزدجردی
عباده ۳۵ بدون کبس یا بعد از کبس بر سبیل احتمال محض
تشهی و احتمال است والله اعلم بحقایق اسراره

بحث پنجم در ذکر ابحاث وانظار فاضل
کامل رضی مرضی زین المحققین ملجاء وملاذ
اهل قزوین در چند سیاقه **سیاقه اول** انکه ذکر
کرده که انچه لایح میشود از توقیع ابن ادریس از
شیخ تعیین نیروز فرس را بروزی از شهور
عربیه یا رومیه عزیب است بسیار جهت
انکه دانسته شد از دوران ایام شهور فرس
قدیم وحدیثش در عربیه و رومیه وبالعکس
بواسطه اختلاف اعتبارات ایشان در حساب
سنین پس چگونه متصور است تعیین روز
معین یا شهر معین از یکی از ایشان بروزی
یا ماهی از دیگری بر وجهی مصون از تغییر وتبدیل
بمر دهور وبطلان اعتراض این فاضل بر ابن
ادریس ظاهر است زیرا که تعیین انواع میباشد
شخصی ونوعی وجنسی تعیین نوعی مثل انکه ابن
فاضل نیروز فرس را تعیین کرده که اول فروردین
است نه اول حمل که دایر است در شهور عربیه

ورومیه

ورومیه وتعیین مییابد در این دو بتعیین نوعی
نه شخصی مثلا تعیین کنند که هر چهار سال یک
روز کمتر از سال سابق است ودر این صورت
روز معین در شهر معین خواهد بود بتعیین
نوعی وابن ادریس تعیین مطلق گفته نه تعیین
شخصی وبنابرین غرابت منعکس خواهد شد
برین فاضل وانا و تعجب خواهد بود نه از ابن
ادریس **سیاقه دویم** انکه ذکر کرده که تردید شهید
رحمه الله نیروز فرس را میان اول روزی از
سنه فرس ومیان غیر او مثل اول حمل وعاشر ایار
تردید غریبی است شبیه بتردید مبداء سنه
معموله نزد عرب میان اول محرم ومیان غیر او
جهت انکه بودن نیروز اول روزی از سنه
فرس امریست در غایت ظهور ومع ذلک منصوص
علیه است در خاتمه روایت ثانیه ومطلوب
تعیین اول روز است از سال ایشان بروز
معروف در زمان ما که آیا ان اول حمل است یا غیر او

وجواب این اعتراض آن فاضل بر شهید آنست که
شهید فرموده که وفسر باول سنة الفرس اول حلول
الشمس برج الحمل او عاشر ایار یعنی تفسیر کرده اند
علمای نیروز فرس راجع باول سنه فرس یعنی
اول فروردین متغیر در هر چهار سال شمسی یکروز
بر سبیل تقدم که معمول منجمین و مصطلح ایشان
است در تقاویم و مشهور است باول فروردین
و اول سنه یزدجردی که الحال در حلول شمس
است ببرج میزان وجمعی تفسیر کرده اند بحلول
شمس در برج حمل غیر متغیر در سال شمسی وجمعی
تفسیر کرده اند بعاشر ایار غیر متغیرتین واین اول
سنه فرس غیر اول سنه فرس وارد در روایت
است واشتراک لفظی است میان این هر دو که منشأ
اکثر اغلاط است زیرا که اول فروردین متغیر متغیر صح
اول سنه فرس بودن او محض اصطلاح منجمین
حال است که بنا بر اشتباه امر ضبط تاریخ یزدجردی
بنا بر غرضی چند کرده اند ونسبت بفرس داده اند

بنابر

بنا بر آنکه واضع ایشانند و وارد در خبر مراد
از او اول سنه فرسی است که در شرع او را اول
سنه فرس گویند و موصوف بصفات وارده
در خبر باشد که از انجمله بودن او است روز غدیر
خم واین اول فروردین متغیر با او موافقت
ندارد اصلا و توجیهی که این فاضل کرده در باب
موافقت باینکه غدیر خم اول فروردین بوده
و بعد از جلوس یزدجرد در ربیع الاول الطرح
این مدت کرده اند و اول فروردین را اول
جلوس او کرده اند و سایر توفیقات که باین
نحو کرده محض خیال است زیرا که معقول نبوده
هرگز که وضع که وضعی تاریخی مشهور و مذکور در
السنه و افواه در مر دهور بوضع عقلاء و اهل
شعور در وسط و اثناء سال متعارف ایشان
باشد و الا این قرار بایستی که اول سال هجری نیز
روز هجرت باشد نه اول آن ماه نه اول محرم
آن سالی که هجرت در او واقع شده واین مقدمه

کبودن نیروز اول روزی از سنه فرس امریست در
غایت ظهور که این فاضل ادعا کرده محل تامل است زیرا
که نوروز اول سنه فرس است و اول فروردین است
نیز اگرچه حقست و ظاهر است در نهایت ظهور لیکن
باعتقاد و اصطلاح منجمان و کلام در نوروز و اول
سنه فرس و اول فروردین است در نزد فارسیان
و باعتقاد ایشان موافق ضوابط شریعت و قوانین
استنباط احکام شرعی از ادله شرعیه بحقیقت و هرگاه
عجم و فارسیان از اقصی بلاد عرب تا اقصی بلاد
ترک و هند اطلاق نکنند و نفهمند از نوروز
الا تحویل حمل را و مناط الفاظ مستعمله در شرع بر حقیقت
عرفی باشد و عرب و عجم نفهمند از لفظ نوروز فرس
الا تحویل حمل را پس حمل این لفظ جایز نباشد الا بر معنی
مستفاد از او در عرف ایشان و اگر اتفاقا سلطان ملکشاه
بانی این نوروز شد دخلی و ضرری ندارد و مع
هذا سلطان ملکشاه از عجم فرس بود و باتفاق
کل عجم و فرس نوروز را اول سال را و اول

فروردین

فروردین را تحویل حمل قرار داد موافق اصل قدیم
فرس بر طبق اسامی ماهها بر نهج کبیسه فرس و روم
و عرب چنانکه فرس و عجم اگر در هر صد و بیست
سال مثل سلطان ملکشاه اتفاق میکردند و کبس
میکردند البته در نوروز قرار داد ایشان سخن
نبود و نوروز فرس بود باتفاق پس کرده سلطان
ملکشاه سلطان فرس و عجم نیز مثل هذا بلا تفاوت
و این فاضل خود گفته که نوروز و اول فروردین
فرس روز تحویل حمل در روز غدیر بوده و چون
یزدجرد در ربیع الاول جلوس کرد ایام مابین را
کبس کردند و اول فروردین و نوروز را در روز جلوس
گرفتند که هرگز هیچکس تجویز چنین کبسی نکرده و
این نحو من خوف نگفته الا این فاضل و هرگاه باعتقاد
این فاضل چنین کبس از سلاطین عجم مجوز باشد
ملکشاه نیز از سلاطین عجم بود و کبس کرد باتفاق
عجم بر رسم قدیم عجم نه رسم جدید زمان اکاسره و
نوروز او نوروز فرس باشد بلا خلاف

وخلاف ناشی از خلاف تحقق باشد در خلاف
اهل خلاف بلا نزاع وخلاف بر اینجا این فاضل
ذکر کرده در بحث رابع که اینجا استدلال کرده این
فهد بر مختار خود که آن تحویل حمل است از تفاسیر
ستره ثابته باینکه ان اعرف است بیان خلق دعوی
بین البطلان است نزد اهل خبرت بحساب وتواریخ
جهت آنکه بودن نیروز نوروز فرس دایر در فصول
خصوص از زمان یزدجرد تا زمان ملکشاه امری است که
مسموع نشده خلافا وان احداث ایشان بلکه تصریح
شده در شروح تذکره وغیره باینکه قوم فرس
ملاحظه نمیکنند در مبداء سنین خود موضع
شمس را وگردانیدن مبداء سال اعتدال ربیعی مخصوص
تاریخ ملکیست وموافقت نکرده با او هیچ یک از
تواریخ مشهوره پس چگونه ممکن است که بگویند
این تاریخ را مناط احکام شرعیه ثابته قبل از زمان
ملکشاه قریب بپانصد سال واینکه ذکر کرده از
انصراف لفظ نزد فقدان عرف شرعی بسوی لغت عرب

مسلم است ولیکن کجاست اطلاق لفظ نیروز ونوروز
عرب بر اول روز نزول شمس ببرج حمل بلکه بعض
اهل لغت تفسیر کرده اند بر طبق آنچه در روایت
تفسیر شده باول سنه فرس اعتقاد بر شهرت وبعضی
مثل ابی الفضل احمد بن محمد المیدانی النیشابوری صاحب
کتاب جامع الامثال وحال آنکه از اقدم واتقن
قوم است اکتفا نکرده باین بلکه تصریح کرده در کتاب
مسمی بسامی در معرفة اسامی بترجمه نیروز به نخست
روز از فروردین ماه وبعد از این مراتب اگر اغماض
کنیم از مثل این حقیقت وملجا شویم بسوی حمل او بر
عرف پس شك نیست از برای کسی که تتبع مواقع
استعمال او کرده باشد اینکه عرف در وقت صدور نبوده
در زمان خطاب بلکه متجدد شده بعد از زمان
طویل پس از تاسیس ملکشاه روز نزول شمس در برج
حمل را نوروز سلطانی وخوارزمشاهی روز نزول
او بدرجه نوزدهم حمل را نوروز خوارزمشاهی
نزد منجمین که روز شرف شمس است ودیگری روز

دیگر را بنوروز معتضدی و برین قیاس وانکار
حدوث اول ازانها بل دعوی تقدم بر اسلام و
اغماض از تقییدا دیگر بتبه بسلطانی و مرتبه دیگر
بجلالی و مرتبه دیگر بملکی نسبت بهریک از القاب
سلطان جلال الدین ملکشاه چنانکه مضبوط است
در دفاتر و تقاویم و محفوظ است در مسودات
اهل هیئت و تنجیم از جمله عجایب است و مناط تعجب
این انکار اینست کلام این فاضل در مقام رد بر این
فهد پس این کلام ظاهر شد فسادش از چند وجه
وجه اول انکه نزد اهل خبرت و حساب و تواریخ
بین البطلانست بودن نیروز فرس دایر در فصول
اربعه بر خلاف انکه این فاضل گفته انکه بین است
نزد کل خلق فکیف هولاء که فرس و روم و عرب
کبیسه و نسیٔ قایم مقام کبیسه میکرده اند جهت
انکه نیروز و اول سال ایشان و سایر ماهها ایشان
دایر در فصول نباشد و همیشه در یک فصل باشد
هر ماهی در فصل خاصی هم فرس و هم روم کبیسه کرده اند
جهت صد

بدین

بدین جهت هم عرب نسی قرار داده اند بدین جهت
و دوران منجمین در تقاویم بنابر غرضی اول فروردین
یزدجردی را در فصول اربعة که هیچ کبس از عجم
و فرس او را نیروز نگفته نفعی بمدعاء این فاضل
ندارد زیرا که این محض اصطلاحیست از منجمین
و نیروز فرس یعنی روزی که فارسیان و عجم اول را
اول فروردین یزدجردی گویند و اینکه از زمان
نبی تا زمان ملکشاه شنیده نشده خلاف او
حقت جهت انکه چون در فصل بهار و حوالی
او بوده موافق زمان جمشید عجم اطلاق نوروز
بر و میکرده اند و بنوروز میدانسته اند اعمال نوروز
در و واقع میشده و کبس محتم نبوده و زمان
ملکشاه محتم شده باتفاق شاه و کذا کبس بنحو قدیم
زمان جمشید کردند و چون بعلت بعض موانع
تعویق کبس باعث خلل میشده کبس بنحوی کردند
که دیگر احتیاج بکبس نباشد و خلل ازین راه بهم
نرسد پس این ممنوع نفعی باین فاضل و مدعاء
نوروز گویند منجمین او را صح

اوندارد **وجه دویم** اینکه آنچه این فاضل نقل
کرده از شروح تذکره وغیره که روم وفرس سلاطین
نمیکنند در مبداء سنین خود موضع شمس را واگر
کردانیدن مبداء سال اعتدال ربیعی مخصوص
تاریخ ملکیست وموافقت نکرده با او هیچ یک از
تواریخ مشهوره ظاهر است که مخصوص باصطلاح
اهل ریاضی ونجوم است والحال باصطلاح ایشان
تاریخ فرس وروم واعتدال ربیعی دخلی ندارد
ولیکن نیروز فرس یعنی نیروز متعارف فارسیان
دخلی به نیروز متعارف منجمان وتاریخ مصطلحان
ایشان ندارد واشتراک درمیان این دو نیست
الا لفظ وس که منشاء جل اغلاطاست وظاهر است
که شروح تذکره وسایر کتب هیئت وریاضی را
کاری باحکام شرع وعرف نیست ومقصور است
بر مصطلحات خصوص مصطلحات متاخرین از
اهل این فن **وجه ثالث** اینکه گفته اند تفریع بر سبیل
استبعاد که پس چگونه ممکن است که بکردانند

این

این تاریخ را اسقاط احکام شرعیه ثابته قبل از زمان
ملکشاه قریب بپانصد سال خالی از استبعاد
نیست زیرا که هر گاه وارد شده باشد در خبر
علی چند در نیروز نزد فارسیان وتکلف باشند
بانکه آن روزی که فارسیان او را نیروز میگویند
وبدانند نه منجمان در او این اعمال را بجا آرند پس
هر روز را که ایشان نیروز گویند در هر زمان
خواه قبل از ملکشاه وخواه بعد از زمان ملکشاه
آن روز احکام نیروز فرس بر و مترتب خواهد
شد تا احکام شرع ثابت ومستمر الی یوم القیام
باشد واین روز را هر گاه کل فارسیان نیروز
گفته باشند وملکشاه نیز چون از ایشان باشد
او نیز گفته باشد بمصلحت وقرار داد ایشان و
یا بانی باین نحو باشد چه قصور دارد وچه ضرر
باحکام شرع تابع عرف مطلق ودر این امر خصوص
عرف فرس دارد وقبل وبعد زمان شخصی چه نقصان
می کند وچه نفع وهر گاه اول فروردین یزدجردی

مصطلح اصحاب تنجیم متغیر دایر را فارسیان نیروز
نگویند نیروز فرس نخواهد بود و مناط حکم شرعی
نخواهد شد و اگر مانع اینست که قبل از زمان
ملکشاه روز دیگر را از زمان حرکت شمس در
اجزاء منطقة البروج نوروز می‌گفتند و بعد
از آن روز دیگر را این مانعیت را نمیشاید زیرا
که اول فروردین با آنکه متغیر است باعتقاد خصم و
بااین نوروزش میگوید و اگر وجه آنست که قبل
بحساب دیگر است و بعد بحساب دیگر هرگاه حساب
با عرف مخالف باشد و بناء احکام بر عرف باشد
نه بر حساب آن حساب از نظر اعتبار ساقط و بی
حساب خواهد بود در نظر اهل حساب غرض
آنکه تغیر و ثبات و حسابات مختلفه در امری که
مامور باشیم در و بعرف و خصوص عرف خاص
منصوص دخلی ندارد و در مواضع چنین امر عرفی
خصوص شخص مثل ملکشاه و عموم کل بعد از استقرار
عرف در آن امر نیز دخلی ندارد وجه رابع اینکه

اعتراض

اینکه اعتراض کرده بر ابن فهد در استدلالی که کرده که
لفظ منصرف میشود نزد فقدان عرف شرعی بسوی
لغت عرب که این مسلم است ولیکن کجاست
اطلاق لفظ نیروز نزد عرب بر اول روز نزول
شمس ببرج حمل بلکه بعض اهل لغت تفسیر کرده اند
بر طبق آنچه در روایت تفسیر شده باول سنه
فرس اعتماد بر شهرت و بعضی مثل ابی الفضل احمد بن
محمد المیدانی النیشابوری ترجمه کرده نیروز را
بنخست روز نو فرودینماه ظاهر البطلانست
زیرا که مراد ابن فهد آنست که در لفظ نیروز فرس
هرگاه عرف شرعی نباشد باید رجوع بعرف عرب
کرد در اطلاق لفظ نیروز فرس یعنی نیروز
مضاف بفرس معروف نزد فرس نیروز زیرا که
سخن بر سر نیروز فرس است نه نیروز مطلق
و فرس عبارت از جماعت و طایفه سکان ارض
فارس و بر فارس مقابل بر عربیت که ارض عراق
عجم و فارس و کرمان و غیره باشد و نیروز

ایشان نزد عرب اول حمل است والا عرب را نیروزی
نمیباشد واگر باشد نیز بکار ما نمی آید زیرا که کلام
ما بر سر نیروز فرس است نه نیروز عرب بلکه عرب
هر روز را که نوروز عجم و فرس میگویند نوروز
فرس است که اول حمل باشد و ظاهرا این معترض
نفهمیده مراد این فقیر را اصلا و اعتراض کرده
بر فهمیدهٔ خود زیرا که آنچه گفته که کجاست اطلاق
لفظ نیروز نزد عرب بر اول روز نزول شمس
ببرج حمل دال است بر اینکه نزاع در نیروز فرس
نباشد بلکه در نیروز عرب باشد تا این کلام
صحیح باشد والا هر گاه از عرب و عجم و قروی و بدوی
و گبر و مسلمان بپرسی و سؤال کنی از نوروز فارسیان
و عجمیان میگویند در جواب که اول بهار اول حمل است
بلا تامل و آنچه اهل لغت گفته اند که نوروز اول
سنه فرس است و میدانی گفته که نخست روز است
از فروردین ماه منافات بروز اول حمل ندارد زیرا که
اول حمل اول سال سنهٔ فرس و اول فروردین است نزد

فارسیان و آنچه منجمین در تقاویم نوشته اند محض
اصطلاحیست از ایشان و فرس و عجم را از او
خبر نیست و ایشان نیز تصریح کرده اند که این اول
فروردین قدیم و منسوب بیزدجرد است نه اول
سنه فرس و اول فروردین فرس و عجم است
لیکن چون یزدجرد نیز از اهل فرس بوده اول
سنه فرس قدیمش نیز میگویند وجه خامس آنکه
هر گاه اهل فرس و عجم اتفاق کنند فضلا و علما مثل
لوکری و خیام و سایر علماء آن زمان و اکابر و
اصاغر و امرا و سلاطین مثل سلطان ملکشاه
و سایر سلاطین عجم که جزو او بودند بر آنکه نوروز
متغیر نشود و اول حمل باشد و عرف عرب و
عجم قرار برین بگیرد که نوروز نزد فارسیان و
نوروز فرس این روز است و ما مکلف باشیم در
شرع که در نیروز فرس عبادت بجا آریم نه در نیروز
مصطلح منجمان و نیروز فارسیان اول حمل باشد
معقول است که بعض استناد این جلالی یا سلطانی

یا ملکشاهی چون در زمان سلطان جلال الدین
ملکشاه اتفاق افتاده دست از وی برداریم و او را
منسوب سازیم باینکه عرف متجدد دست و حادث
است و در زمان خطاب نبوده و حال آنکه ما
مامور نیستیم بنوروز زمان خطاب زیرا که ایام در
گردش است بلکه ماموریم باول سنه فرس یعنی
هرچه را فرس اول سنه گیرند ما او را نیروز دانسته
اعمال بجا آریم و تجدد و حدوث در او دخلی ندارد
بلکه شرع ما را متابعت عرف فرس فرموده اند
بلا قید بعرف فرس زمان خطاب و هرگاه آنچه
در زمان خطاب بوده غیر معروف و غیر معروف
زمان خطاب معروف گردد آنچه مصداق خطاب
اول سنه فرس است موافق عرف و معروف است
ما مأموریم باو و از اینجا معلوم شد فساد آنچه در
آخر ذکر کرده این فاضل از تجدد و تقیید و ضبط
در تقاویم و تصریح کرده بانکه اول فروردین
قدیم ثبت در تقاویم محض اصطلاح اهل

هیئت

هیئت و تنجیم است و دخلی بعرف فرس ندارد و
اقرار کرده بمقدمات مزبوره در حاشیه و گفته
که اگر بگوید کسی که ظاهر میشود از کلام کوشیار
و ابی ریحان در بعض تصانیف که اعتدال ربیعی
معتبر است نزد احکامیین در طالع سال و حساب
ادوار و از جمله احکامیین مشاهیر اهل فرس مثل
زرادشت و جاماسب پس بنابرین ممکنست
که مراد بنوروز معتبر باول سنه فرس در روایت
همین وقت باشد باعتبار مذکور در جواب خواهیم
گفت اولا که تسلیم کردیم اعتبار وقت مذکور را
نزد ایشان در آنچه اعتبار کرده اند در و ولیکن
نقل نشده که ایشان تعبیر از او بنوروز کرده باشند
یا تبرک و عید گردانیده باشند تا موافق روایت و
ثانیا آنکه تعبیر از احکامیین بفرس کردن بمحض آنکه
بعض از ایشان از فرسند بعید است بلکه معلوم است
از اهل لسان که اطلاق فرس مستعمل در مقابل روم
و عرب نیست مگر بر طایفه عظیمه که از رعایا و ملوک

مشهور از جمشید و افریدون تا کسری و یزدجرد
بوده اند پس مراد بنوروز این طایفه و اول سنه
ایشان مجهول است بلا ریب بر روزی که عید
کرد ایشان اند در هر سالی و معمول بوده نزد ملوک
مزبوره در زمان ایشان و خلاف نیست میان
اهل خبرت در اینکه اول فروردین دایر در
فصول بوده باسبابی که ذکر کرده ایم وثالثا انکه
هر کس تامل کند و انصاف بورزد میداند که
تغییر از آن روز بنوروز فرس یکمرتبه و باول
سنه ایشان مرتبه دیگر از جهت انست که روز
معین بنوده بحسب فصل و الا پس مانع چه بوده
از تغییر او باول ربیع یا اول حمل معلوم از برای
هر کس بدون احتیاج بتغییر اصلا ورابعا انکه
اهل لغت اطلاق نکرده اند بر اول حمل چنانکه
در متن گفته وخامسا انکه علامات مذکوره در
روایت تطبیق بر اول ربیع ندارد چنانکه خواهد
آمد در متن نیز اینست کلام این فاضل در حاشیه

وتایید

وتایید وتصریح بانچه ذکر شد درین حاشیه از
چند وجه است وجه اول انکه معارضه مثل
خواهد شد با انچه در جواب ثانی ذکر کرده زیرا
که هرگاه اعتبار بقول احکامیین از اهل فرس
مثل نداشت وجاماسب نتوان کرد تا موافقت
این طایفه عظیمه مقابل روم و عرب نباشد
چگونه اعتبار بقول منجمین از اهل نجوم که
اکثر بل کل عامی و بی سواد و نادان و جاهل هیچ
مدانشند توان کرد با مخالفت این طایفه عظیمه
مذکوره و موافقت با احکامیین اهل فرس
پس هرگاه مناط قول و قرار و معمول بر این طایفه
است و خصوص احکامیین و منجمین بلکه ملوک
نیز دخل ندارند بوده و نزد اول سنه فرس و اول
فروردین دایر در فصول نباشد و اول حمل باشد
زیرا که معمول بر این طایفه و ملوک ایشان اینست
نه آن و وجه دیگر انکه اکثر دستور ملوک ایشان
معتبر است چنانکه این فاضل قایل شده و گفته

که معمول بوده نزد ملوک مربوره چرا دستور و معمول
ملکشاه که از ملوک ایشان بوده یقینا معتبر نباشد
والا این مقدمه مخدوش خواهد بود و این
منتقض بنوروز معتضدی و خوارزمشاهی
نمیشود زیرا که معتضد و خوارزمشاه از ملوک
فرس و عجم نبودند بلکه از ملوک عرب و ترک
بودند بخلاف ملکشاه که دار السلطنه او اصفهان
وممالک عجم بود و دار السلطنه ایشان بلاد عرب
و ترک **وجه ثانی** انکه هرگاه تسلیم کرده شد که
روز معظم و مناط احکام سال بوده و الحال نوروز
برا او اطلاق کرده باشند فرس و اطلاق قدما
معلوم نباشد چنانکه در جواب اول گفته چرا
نوروز فرس نباشد ثانیا انکه اطلاق قدماء
نوروز را بر او نیز معلوم است زیرا که احکام
سال موافق قول ایشان نباشد مگر بر اول
سال چنانکه در طالع مولود نباشد احکام مولود
مگر بر اول وقت ولادت او و اول سال فرس

نوروز فرس است موافق تفسیر روایت نوروز
را با اول سنه فرس **وجه ثالث** انکه تعبیرات
مختلفه که در جواب ثالث نقل کرده ظاهر است
که جهت آن بوده که در فصل معین نبوده جهت
انکه فصول در شرع و نزد عرب شهور قمریت
و ماهها معتبر نزد شرع و عربست و نوروز
ظاهر است که در تاریخ عربی شرعی روزی معین
نیست و دایر است و فصول اربعه تاریخ و سال
شمسی نزد ایشان مضبوط نیست خصوص روز
اول حمل در جائی که منجمین نباشند و استخراج
و تقویم معمول نباشد و خصوص هرگاه کبس کنند
گاهی و کبس نکنند گاهی و حال انکه احکام شرع
باید که کلی باشد در جمیع ازمنه و حلال محمد
حلال باشد تا روز قیامت و حرام محمد صلی
الله علیه و اله حرام باشد تا روز قیامت پس تعبیر
از اینکه تعبیر کنند انا و بکرتبه باول سنه و هر دو را
منسوب سازند بعرف فرس نه بعرف عام چنانکه

بنوروز و بکرتبه

در سایر احکام شرع شایع است تا ضابطه کلی و
مضبوط باشد بضبط فرس که اضبط ضبطهاست
بخلاف اول ربیع و اول حمل که اول مضبوط نیست
بسبب اختلاف اهویه در سنین و غیره و ثانی
لازم است در او رجوع بحساب و تقویم و این
خلاف ضابطه شرعست بنص کلام علیم حکیم
که یسئلونك عن الاهله باشاره و تفهیم و اما
انچه در مرتبه رابع و خامس ذکر کرده پس
ظاهر شد فساد او از گذشتها و احتیاج باعاده
ندارد و اما معارضه که ایراد کرده این فاضل
بر خود بطریق استدلال که احتمالات از سه خالی
نیست که نیروز یا اول حمل است مطلقا و یا
اول فروردین است مطلقا و یا اول فروردین
ایشانست که مطابق اول حمل باشد و احتمال ثالث
ساقط است جهت انکه اتفاق نمی افتد مکر در
مدت مدید و معلوم است که مراد نوروز متجدد
در هر سال است و احتمال ثانی نیز ساقط است

ازجهت

ازجهت حساب زیرا که هرگاه جمع کنیم ایامی را
از فروردین ایشان که مضبوط است در
تقاویم زمان ما تا ثامن عشر شهر ذی الحجه
الحرام سنه عاشر از هجرت منصوص در
روایت که مطابق بوده با نیروز ایشان و قسمت
کنیم بر ایام سنه ایشان که خالی از کبایس است
از زمان رسول خدا تا زمان ما او سیصد و
شصت و پنج روز است باقی بیماند نود و دو
یا نود و سه پس ظاهر میشود که اول فروردین
ایشان بعد از تاریخ مذکور بود بمثل این ایام
و هرگاه این دو احتمال ساقط شد باقی و متعین
شد احتمال اول که مطلوبست با انکه موید است
نیز بحساب دال بر انکه تاریخ مذکور قریب باول
حمل بوده بیك روز یا دو روز یا احتمال
مطابقه نیز باندك مسامحه و جواب گفتن از این
معارضه بطریق منع که در جواب میگوئیم که سقوط
احتمال ثانی ممنوع است و بیان حساب مبنی بر

غفلت یا تغافل است از اسقاط یزدجردی
واقع در سنه حادی عشر از هجرت چنانکه گذشت
جهت آنکه اگر اعتبار کنند اسقاط مذکور را در این
حساب ظاهر میشود که مطابقه فروردین یزدجردی
مضبوط در تقاویم ما بعد تاریخ مذکور را امکانی
نیست با اینکه تاریخ مذکور نیز مطابق باشد
با فروردین متداول قبل از یزدجرد جهت
آنکه جلوس یزدجرد در روز سه شنبه بیست
و دویم ربیع الاول سنه حادی عشر هجرت بود
و تفاوت بین التاریخین موافقست با مدت
مذکوره پس ظاهر شد که بودن حساب دلیل
بر بودن مراد بنوروز اول فروردین اوفقست
بمطابقه از بودن او دلیل بر اول حمل بعلت
تفاوت بیک روز یا دو روز که قادحست
و اگرچه قلیل است و اگر فرض کنیم مطابقه او
نیز غایتش آن خواهد بود که در روز غدیر
هر دو اتفاق افتاده خواهد بود که متفق نمی

شود

شوند الا در مدت مدید پس افاده مطلوب
نمیکند با آنکه مطابقه روز غدیر با نیروز در
بهر معنی که باشد نفع ندارند و در مدعی
بدون مطابقه سایر ایام مذکوره در دور روایت
با او و واضح خواهد شد عن قریب استحاله
مطابقه آنها با اول حمل و وقوع مطابقه
آنها با فروردین اینست کلام این فاضل
در استدلال خصم و جواب خود و بحث با او
در چند مقام است مقام اول آنکه تردید در
استدلال غیر حاصر است جهت آنکه احتمال
دیگر دارد که مراد از نیروز فرس ما یطلق علیه
لفظ النیروز باشد در میان فرس خواه اول
حمل باشد و خواه اول فروردین دایر مجتمعا
و مفترقا زیرا که تعلیق حکم بوصف مشعر بعلیت
است تو هرگاه معلق شده باشد احکام و اعمال
بر وصف نیروزیت در فرس پس هر چه در
عرف طایفه فرس عجم نیروز گویند او را احکام

برو مترتب خواهد شد وهرگاه الحال در عرف
فارسیان اول حمل را نو روز گویند احکام
برو مترتب خواهد بود واین احتمال که حق
است در مقام تردید مذکور نشده **مقام ثانی**
انکه منع سقوط احتمال ثانی بمنع استدلال حجا
بنابر اسقاط بن دجو دی ظاهر السقوط است
زیرا که دانسته شد که این اسقاط صورت ندارد
ولازم می آید انا این اسقاط که ضبط در تواریخ
عجم مطلق نباشد چنانکه گذشت سابقا
مقام ثالث انکه گفته که ظاهر شد که بودن حساب
دلیل بر بودن مراد نبود وزا اول فروردین
او نقست بمطابقه ان بودن او دلیل بر اول
حمل ظاهر البطلان است زیرا که مبنی بر غفلت و
تغافل است وظاهر شد بطلان غفلت و
تغافل مذکور وعدم صحت اسقاط مزبور و
اعتراض خامس این فاضل بر صاحب مهذّب
که گفته که انچه ذکر کرده ابن فهد در این مقام

کر

کرد جهت انکه اول حمل است معلوم از عادت
شرع وحکمت او نمی بینید که چگونه معلق شد
اوقات صلوات بسیر افتاب ظاهر وصوم
رمضان برؤیت هلال وهمچنین حج وا اینها
امور ظاهره است که میشناسند انها را عامه
خلق بلکه حیوانات هم گفته که این کلام ابن
فهد قیاس مع الفارق است در کمال ظهور
جهت انکه روز انتقال شمس از برج حوت
ببرج حمل نیست مثل وصول آفتاب بنصف
النهار وامثال او که معلوم است عجس وعیان
بلکه محتاج است برصد و حساب که میسر نیست
تحقیق او از جهت اکثر مهره در علم هیئت و
حساب چه جای غیر ایشان وکافیست درین
معنی عدم موافقت دو رصد در این باب
جهت انکه روز مذکور بمقتضاء رصد متاخرین
که مبنی بر رصد است اکثر تقاویم در زمان ما
مقدّم است برانچه اقتضاء او میکند رصد

~~متاخرین که مبنی بر وست اکثر تقاویم در زمان~~
~~ما مقدم است بر انچه اقتضا او میکند رصد~~
ابرخس بچند روز بر انچه اقتضا می کند رصد
بطلیوس باقل از هم و موخر است از انچه اقتضا
می کند او از رصد محقق طوسی بقلیلی و از انچه
اقتضا می کند رصد تبانی و مغربی با کثر پس آیا
تجویز می کند کسی که او را ادنی معرفتی باشد
بعادت شرع در تکلیفات که بوده باشد
جهت معرفت نوروز خلق و مکلفین بکلف
بتتبع آراء این جماعت بعد از ان بتمییز میان
حق و باطل از انها یا عمل بمقتضاء هر یک از انها
با ظهور تناقض یا اختیار انچه خواهیم از اینها
یا اتکال و اعتماد بر انچه مشهور است در زمان
ما خصوص با علم ما باینکه غیر مشهور بلکه غیر مذکور
اصلا در زمان نبی و ائمه ع و از اینجهت انچه
واقع شده در احکام شریعت از امثال اینها
مثل کراهت نکاح و سفر در زمان بودن
قمر

قمر در عقرب حمل کرده اند محققون او را بر زمان
بودن او در صورت عقرب که معلوم است
جهت اکثر عوام مکلفین بحس نه در برج عقرب
که محتاجست باستخراج تقویم او و پس با این
مناسب عادت شرع و حکمت او تغییر او لست
که اول فرور دین باشد از تغیرات مذکوره از
جهت خلو او از کبایس و غناء او از احتیاج
بارصاد و تیسر حساب او بر عامه مکلفین اینست
کلام این فاضل در مقام اعتراض بر ابن فهد
و در کلام او نظرست از چند جهت اول انکه

جهت قضای حاجت و کلیه مهمات عصر جمعه بعد از نماز در خلوت
رو بقبله با وضو اول هفت مرتبه آیة الکرسی و بعد صد و سیزده مرتبه
این پنج اسم مبارک را بخواند و صلوات بفرستد امید است که بمطلوب برسد

الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن

ایضاً با وضو داشتن و بعد از فرایض مداومت نمودن موجب محبت و حفظ

دعای مجرب است
اللهم انه لیس فی السموات دورات ولا فی الارض غمرات
ولا فی البحار قطرات ولا فی الاجسام حرکات ولا فی العیون
لحظات ولا فی النفوس خطرات الا وهی لک
عارفات ولک شاهدات وعلیک دالات
وفی ملکک متحیرات فبالقدرة التی سخرت
بها اهل السموات والارض سخر لی قلوب المخلوقات
انک علی کل شیء قدیر وبالاجابة جدیر
وصلی الله علی محمد وآله اجمعین

جهت [illegible] دوازده روز روزی یازده مرتبه
بخواند یا اله الالهة الرفیع جلاله

ایضاً [illegible] ۸ ۹۹ مرتبه [illegible]
یا مفیض [illegible] ذو الفضل [illegible]

یا [illegible]

جهت محبت [illegible] یا سخیا نوشته بر ۹۰ قطعه کاغذ
[illegible] گرداند ۹ شب

[illegible] بنام هر کس خوانده شود نام مادر او
یا ودود [illegible]

۱۸۳

هو الذی انشأکم من نفس واحدة
فمستقر ومستودع قد فصلنا الآیات
لقوم یفقهون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]